فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی - دانشکده علوم انسانی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج –سال نهم / شماره۳۶ /پائیز ۱۳۹۷

# بررسی تطبیقی جایگاه نمادین « رنگ و رنگواره» در ادبیات مقاومت « نمونه مورد پژوهش: اشعار شهریار و سید محمد رضا کردستانی «میرزاده عشقی »

**حمیدرضا قانونی**[۱]
استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز نجف آباد
**پروین غلامحسینی**
دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت:۹۷/۲/۲۶ تاریخ پذیرش:۹۷/۸/۱۳

## چکیده

نماد یکی از آرایه‌های ادبی است. ویژگی بارز نماد، ابهام، عدم صراحت، غیر مشروح و غیر مستقیم بودن آن است؛ نمادگرایی و جامعه گرایی دو ویژگی اساسی اشعار شاعران مقاومت است. مهم‌ترین موضوعات منعکس شده در آثار ایشان افکار آزادی‌خواهانه و قانون‌خواهی، مبارزه با استبداد، وطن پرستی، بیداری مردم و برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، انتقاد از نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم به حدود و حقوق شان، اصلاحات سیاسی و تغییر و تحول بنیانی از طریق بیداری بود. لذا مطرح کردن چنین موضوعاتی در آن شرایط و در آن عصر باعث شد که شاعران به جای گفتار صریح، از نماد، رمز، کنایات و استعارات در قالب کلامی ابهام آمیز استفاده کنند. و در اکثر اشعار خود دو معنای ظاهری و مجازی را مد نظر قرار دهند؛ «رنگ» بعنوان برجسته‌ترین عنصر در حوزه محسوسات، از دیرباز تا کنون مورد توجّه انسان بوده و همواره روح و روان آدمی را مسحور قدرت خود کرده است. امروزه رنگ مهمترین عنصر در بروز خلاقیت‌های هنری و بهره‌وری محسوب می‌شود. رنگ مایهٔ آرامش و هستهٔ آرایش جهان است و شاعران بعنوان زیبا شناسان جهان آفرینش از واژگان رنگین در عینی‌تر شدن ایماژهای شاعرانه و گاه در راستای تبیین

[۱] parvin۲۰۱۲gh@yahoo.com.

مفاهیم بیان ناشدنی فضای نمادین اشعار خویش بهره‌ها برده‌اند. عنصر رنگ که یکی از اجـزای مهـم صور خیال است، یکی از عناصر مهم زبان نمادین شاعران مقاومت و بیان نمادین آن‌ها گردید. لذا این پژوهش در پی بررسی و مقایسه نمادهای رنگ و رنگواره در شعر شهریار و سید محمدرضا کردسـتانی است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات مقاومت، رنگ ، نماد، شهریار، سید محمدرضا کردستانی.

## ۱ مقدمه

عنوان ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شـرایطی چـون اختنـاق و استبداد داخلی، نبود آزادیهای فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌سـتیزی بـا پایگاههـای قـدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند. بنابراین جان‌مایهٔ این آثـار بـا بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همهٔ حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریانهای ضد آزادی است.صرف‌نظر از ویژگیهای کلی این نوع ادبیات، آن‌چه وجـه ممیـزهٔ آن از سایر مقوله‌های ادبی است، در پیام و مضمون آن نهفته است. بدین معنا که آثاری از این دست اغلـب آیینهٔ دردها و مظلومیتهای مردمی هستند که قربانی نظامهای استبدادی شده‌اند. این آثار ضمن القـای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود؛ دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و سـتم، سـتایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سـرزمین مـألوف و شـهیدان و جـان‌باختگـان وطـن را در بطـن خـود دارند.یکی از دغدغه‌های اصلی نویسندگان و شاعران این نوع ادبیات، بی‌هویتی نسلی است کـه رفـاه غربت، آنها را از درد و رنج ملت خویش غافل کرده است. از این روست که می‌کوشند با طرح نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی، عرق وطن‌دوستی و دفاع از آب و خاک و تـلاش بـرای رسـیدن بـه وضـع مطلوب (به جای تن دادن به وضع موجود) را در افراد ایجاد کنند.(سنگری،۱۳۸۰).

### ۱-۱ ویژگی‌های کلی ادبیات مقاومت

بین ادبیات مقاومت با دیگر حوزه‌های ادبیات، گذشته از بیان هنرمندانه، ویژگیهای مشترک زیر به چشم می‌خورد:

۱ـ **بهره‌گیری از نماد:** آنچه این نوع ادبیات را به استفاده از نماد ناگزیر کرده است، نه فقط حاکمیت فضای اختناق، تهدید و ارعاب، که زیبایی، ایجاز و قدرت در رساندن مراد و مقصود بوده است.

۲ـ **چهره انسانی عام داشتن:** نمونـه‌هـای شـاخص و برجسـتهٔ ادب پایـداری هرچنـد نمودهـا و نمادهای قومی، منطقه‌ای و ملی را در خویش دارند، اما به دلیل آنکه زبان وجدان عام بشری هسـتند، همهٔ انسانها در هر زمان و مکان می‌توانند با آنها ارتباط درونی بیابند. به دیگر زبـان ادبیـات پایـداری، فرازمانی و فرامکانی است و هرکس در همه گاه و همه‌جا می‌تواند در آیینهٔ آن آثـار خـود را بیابـد یـا چهرهٔ سیاه زشت‌کاران و اندوه نشسته بر چهرهٔ دردمندان و شکوه ایستادن و ستیز بـا بیـدادگریها را در آنها تماشا کند.

۳ـ **مشترکات ادبی، زبانی، فکری:**آثار ماندگار و موفق ادب پایداری همچون آثار بزرگ ادبـی در حوزه‌های دیگر، می‌توانند در قالب سبکهای گوناگون تجلی یافته، از نظرگاه و ساختهای گوناگون ادبی،

زبانی و فکری تحلیل و ارزیابی شوند. این آثار از زیباییهای لفظی و معنوی سرشارند، از نظرگاه زبانی قابل تحلیل و تأمل‌اند و از نظرگاه فکری و اندیشگی، مضامین بلند و اصیل انسانی در آنها متجلی است(سنگری،۱۳۸۰).

## ۱-۲ شاخص‌های ادبیات مقاومت

گذشته از وجوه مشترک با دیگر مقوله‌های ادبی، وجوه بارز و متمایزی در ادبیات مقاومت دیده می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱ـ **ترسیم چهرهٔ رنج کشیده و مظلوم مردم:** مردم، قربانیان نخستین نظامهای بیدادگر و استثمارپیشه‌اند. فقر، فساد، سرگردانی، مرگ و حتی جنایت محصول استبداد و بیداد است. ادب پایداری آیینهٔ دردها، رنجمویه‌ها، شروه‌ها و مرثیه‌های مردم است؛ مردمی که گدازه‌های درون را در خاکستر نگاهشان فریاد می‌کنند و شاعر، شعرش را تفسیر این دردها می‌سازد.

۲ـ **دعوت به مبارزه:**ادب مقاومت، پرخاشگر و تندخو و بی‌پرواست و دعوت‌کننده به قیام، ایستادگی و ایثار؛ دعوتی که گاه به صورت فریاد اعتراض است و گاه در چهرهٔ نبرد مسلحانه.

۳ـ **بیان جنایت‌ها و بیدادگری‌هادر نظام‌های مستبد و بیدادگر**، شکنجه و تازیانه و زندان، خفه کردن فریادها در گلو، تبعید و ترور، قانون است.

۴ـ **توصیف و ستایش جان‌باختگان و شهیدان:** مبارزان راه آزادی و ایثارگرانی که هستی خود را به میدان نبرد آورده‌اند و در شکنجه‌گاه یا میدان مبارزه جان باختند، نماد عظمت و افتخار و الگوی فداکاری هستند.

۵ـ **القای امید به آینده و پیروزی موعود:**شاعر و نویسنده از پس ابرهای تیرهٔ یأس و سرخوردگی که آسمان چشمان مردم تحت ستم و جور را فراگرفته است، به روشنایی افق فردا نظر دارند و می‌کوشند با نوید دادن شکست بی‌تردید ستم و پیروزی عدالت، بارقهٔ امید را در قلبها روشن نگه دارند. این رسالت در آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان دینی با بهره‌گیری از وعده‌های قرآنی صورت می‌گیرد و البته سایر شاعران و نویسندگان نیز به شیوه‌های دیگر می‌کوشند مردم را به پیروزی نهایی حق بر باطل امیدوار سازند.

۶ـ **ستایش آزادی و آزادگی:**آزادی، آرمان آزادی‌خواهان است. ستیز با زندان، بند و اختناق و نیز آرزوی روزهایی که خورشید آزادی از پشت ابرهای تیرهٔ بیداد بدمد، فضای شعر پایداری را پر کرده است. آزادی در ادبیات پایداری، فرشته است، پیامبر است، نسیم و سبزه و درخت و بهار است و شاعر همواره در جست‌وجوی آن، تا آن حد که در آرزوی یافتنش، مرگ را به جان می‌خرد و توصیه می‌کند پس از مرگ، جسدش را در صحرا (نماد رهایی و گستردگی) بیفکنند. و هرگز در قبر (به دلیل شباهت آن به زندان) قرار ندهند (سنگری،۱۳۸۰).

## ۱-۳ ادب پایداری در عصر مشروطه و معاصر

دوره جدید، دورهٔ آشنایی با فرهنگ و ادبیات اروپایی و اثرپذیری از آن است. بارزترین دوران ادب پایداری در ایران تا عصر انقلاب اسلامی، عصر مشروطه است. در این دوره، گونه‌های مختلف ادب چون داستان، طنز، شعر، تصنیف و نمایش‌نامه، عرصهٔ ستیز با بیدادگری حکومت، رخوت‌زدگی

جامعه، تبعیض و بی‌عدالتی، جهل و بی‌قانونی و گاه نیز ستیز با مظاهر دینی و شعایر مذهبی است. دو جریان روشنفکری غربی و شرقی در این دوره شکل می‌گیرد و شاعران و نویسندگان با ستایش وطن، گذشته‌های افتخارآمیز، دعوت به مبارزه و تاختن به مظاهر بیداد و تمسخر آنها، در پی آفریدن فضایی تازه هستند. وجود روزنامه‌ها در این دوره امکان ارتباط را ساده‌تر می‌سازد؛ چنان‌که شعر طنزآمیز "نسیم شمال" (سیداشرف الدین گیلانی) که شعری ساده، روان و سرشار از واژگان مردمی است، از طریق روزنامه‌ها به افواه عمومی راه یافت و زمزمهٔ پیر و جوان شد.

**«ای دل غافل بر احوال وطن خون گریه کن / خیز ای عاقل، به این دشت و دمن خون گریه کن... / ای دریغا دستخوش شد کشور کاووس کی / آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی / جای رطل و جام می، غولان نهادستند پی / جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن، خون گریه کن» (قزوینی گیلانی،۱۳۷۱،٤۲۹).**

در این دوره پدیده‌ای نو به نام تصنیف شکل گرفت که در برانگیختن جامعه و طرح مفاسد دربار و حکومت و اختناق و ستم حاکم بسیار مؤثر بود. طنز موفق دهخدا با عنوان "چرند و پرند" و امضای معروف "دخو" و داستانها و کتابهایی چون "کتاب احمد"، "سفینهٔ طالبی"، "شرح زندگانی من"، "مسالک المحسنین"، و... نمونه‌هایی موفق در ادب پایداری این دوره‌اند که در آگاهی و بیداری اجتماعی نقش بسزایی داشتند.در دوران اختناق رضاخانی و حاکمیت پهلوی دوم در همهٔ حوزه‌های ادبی ـ نثر و نظم ـ آثار رسواگرانه و روشنفکرانه فراوان است. اگر ویژگی آثار عصر مشروطه، صراحت در بیان است، شاخص آثار این دوره ـ به‌ویژه در قلمرو شعر ـ بهره‌گیری از نماد در انتقاد از جامعهٔ فقیر، ویران، بیدادزده و لبریز از اختناق و سانسور است. از این روست که مشاهده می‌کنیم داستانها، نمایش‌نامه‌ها و سرودهای این دوره همگی با زبانی نمادین از اوضاع دردناک و تیرهٔ ایران سخن می‌گویند. در کنار آثار روشنفکرانه این دوره که عمدتاً متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی یا غربی هستند، نویسندگان و شاعران دینی برجسته‌ای را نیز می‌توان یافت که در حوزهٔ شعر، داستان، نمایش‌نامه، یا سایر گونه‌های ادبی، از فقدان آزادی و عدالت سخن گفته‌اند. در سالهای ۵۶ و ۵۷، این آتش زیر خاکستر کم‌کم جان گرفت و زمینه را برای اندکی صراحت در گفتار فراهم ساخت. همین آتش اشتیاق برای آزادی بیان بود که بعدها به آتشفشانی مبدل شد که پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ را رقم زد، ادب مقاومت را میان مردم کوچه و بازار کشاند و هنگامی که با شور و التهاب انقلابی آنها درآمیخت، به صورت زیباترین، مؤثرترین و رساترین شعارها تجلی یافت...(سنگری،۱۳۸۰).

## ۱-٤ ویژگی بارز نخستین سروده‌های دفاع مقدس

با شروع هشت سال پایداری و ایثار، مطبوعات، رسانه‌ها و تمامی آنچه به صورتهای مختلف در جبهه‌ها نوشته یا سروده می‌شد، حفظ و حمل بار سنگین "پایداری فرهنگی" را عهده‌دار شدند. بر خلاف آنکه برخی تصور می‌کنند در ادبیات این دوره نوعی پرهیز یا ستیز با قالبهای نو (نیمایی و سپید) دیده می‌شود، نخستین سروده‌های این دوره در قالبهای نو سروده شد. با مطالعهٔ دقیق شش ماه آغازین جنگ، آمار سروده‌های نو بیش از سروده‌های کلاسیک سنتی است. ویژگیهای بارز نخستین سروده‌های دفاع مقدس عبارتند از:

۱ـ بهره‌گیری گسترده از قالبهای نیمایی.

۲ـ انتخاب زبان روایی.

۳ـ طولانی بودن سروده‌ها که تا حدی از زبان روایی تبعیت می‌کرد.
۴ـ غلبه زبان رجز و شعار بر سایر گونه‌های شعری.
۵ـ بهره‌گیری از زبان تصویر و آرایه‌های بدیعی.
۶ـ بهره‌گیری از آیات، روایات و گفته‌های حضرت امام(ره) (یا مضمون هرسه) که نشان از حضور آشکار دو عنصر اساسی ـ اسلام و انقلاب ـ در فرهنگ ادبیات پایداری است.
۷ـ تلفیق نمادهای ملی (مانند کاوه، سیاوش، درفش، البرز، خزر، دیو، اهریمن و...) و نمادهای مذهبی و دینی و نمادهای فرهنگ اسلامی (مانند عاشورا، کربلا، ذوالفقار، بدر و...) با یکدیگر (ظفری، ۵۶:۱۳۸۷).

در سالهای دوم و سوم دفاع مقدس (۶۱ـ۶۰) کم‌کم قالبهای دیگر شعری فرصت ظهور و بروز یافت و در سالهای ۶۱ تا ۶۵ موج رباعی‌سرایی و دوبیتی‌گویی همپای مثنوی و غزل و نوسروده‌ها باعث شد که شاعران درجهٔ اول رباعی‌سرا و دوبیتی‌گو، این دو قالب را رها کنند.در سالهای پایانی هشت سال دفاع مقدس، سروده‌هایی رواج یافت که می‌توان آنها را شعر "تردید و اعتراض" نام نهاد. در این سروده‌ها نوعی دلواپسی و نگرانی خاطر از کم‌رنگ شدن ارزشها، فراموش شدن دستاوردهای عظیم مجاهدت و ایثار، رشد رفاه‌طلبی و عافیت‌گرایی و... به چشم می‌خورد. این ویژگی گاه با طنزی خاص همراه است. "سلمان هراتی" را آغازگر این شیوه باید دانست، شیوه‌ای که بعدها کسانی چون: "سیدحسن حسینی"، "قیصر امین‌پور"، "علیرضا قزوه" و تنی چند از شاعران تا سالهای پس از جنگ نیز آن را ادامه دادند. از آن‌جا که گسترده‌ترین بستر نمادین رنگ در شعر معاصر، از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه نشأت می‌گیرد، خفقان سیاسی و اجتماعی موجود در عصر شاعر را می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل گرایش شاعران مقاومت به عنصر رنگ و دلالت‌های نمادین آن دانست. در این مقاله سعی شده تا جایگاه نمادین عنصر رنگ در اشعار شهریار و محمدرضاکردستانی (میرزاده عشقی) مورد بررسی قرار گیرد.

«رنگ» به عنوان برجسته‌ترین و نمودارترین عنصر در حوزه‌ی محسوسات، از دیرباز تاکنون مورد توجه انسان بوده و همواره روح و روان آدمی را مسحور قدرت نافذ خویش نموده است. امروزه رنگ مهمترین عنصر در بروز خلاقیت‌های نظری و بهره‌وری محسوب می‌شود؛ چنانکه بسیاری از بزرگان ادبی و هنری جهان چون «گوته» ـ به اذعان خویش ـ مدیون استفاده خلاق از رنگ‌ها و توجه دقیق بدان بوده‌اند. رنگ مایه‌ی آرامش و هسته‌ی آرایش جهان است. و شاعران، به عنوان زیباشناسان جهان آفرینش از واژگان رنگین در عینی‌تر شدن ایماژهای شاعرانه و کشف و توضیح روابط میان اجزای تصاویر شعری و گاه در راستای تبیین و تلقین مفاهیم بیان ناشدنی فضای نمادین اشعار خویش بهره‌ها برده‌اند. تاریخ نمادگرایی انسان نشان داده که او به هر چیز خاصیت نمادین بخشیده است. «رنگ» نیز از این قاعده و خاصیت دور نمانده و گاه از مهم‌ترین عناصر در نمادپردازی شاعرانه گردیده است.«دنیایی که در آن به نظاره نشسته‌ایم، از دو عنصر مهم تجسمی شکل گرفته است. صورت (form) و رنگ (color)، که هر کدام به نوعی لازم و ملزوم یکدیگرند. اشیای اطراف ما، ابتدا از لحاظ شکل و اندازه احساس می‌شوند و سپس درحالی که پوششی از رنگ دارند، مورد توجه قرارمی‌گیرند. در هر حال، رنگ، علامت مشخصه هر شیء است، چنانچه یک گل سرخ به واسطه

رنگش، از دور جلب نظر می‌کند و توجه بیننده را به خود معطوف مـی‌دارد و یـک میـوه، بـا رنگـش اعلاممی‌دارد که رسیده است یانه»(نیکوبخت و قاسم زاده ،۲۰۹:۱۳۸۴).

«اساساً نوع نگرش انسان به عالم پیرامونش، متناسب با نـوع بیـنش وی متفـاوت اسـت. یـک دانشمند تجربی، با رابطه تجربی و منطقی به پدیده‌ها و به خصوص رنگ‌ها می‌نگرد. پدیـده بـرای او «هست» و پس از مرحله «هست بودن» به دیدن آن می‌پردازد و نامش را واقعیت می‌گذارد، اما دیدن یک هنرمند، بی‌تردید جوهری و درونی است و بیشتر اوقات بدون تفکر و بررسی منطقـی اسـت و بـه کلی با نوع نگرش علمی و فلسفی متفاوت است»(همان:۲۱۰).

## ۱-۵ «رنگ» و مفاهیم نمادین آن

در طول قرن‌ها، رنگ برای اشخاص گوناگون معانی مختلفی داشته است. مـثلاً رنـگ بـرای « سِنت آگوستن»، کیفیتی افلاطونی خدا بود و برای «نیوتن»، انرژی نوری، برای «گوته»، یـک ادراک ذهنی و برای «جان لاک»، کیفیتی از اشیایی که می‌بینیم(ر.ک: کارکیا، ۱۳۷۵: ۱۵). لـذا از آنجـا کـه نماد بیانگر معنای مختلف است و به یک معنا محصـور نمـی‌شـود، «رنـگ» مهمتـرین عنصـر بـرای نمادپردازی است. نماد «رنگ»، مکمّل تجربه‌های انسان و بازتابی از نحوه‌ی تفکر مـردم روزگـاران و پل ارتباطی میان بخش هوشیار و ناهوشیار جهان ناشـناخته، شـناخته شـده اسـت. مـثلاً «در اسـاطیر خدایان را با رنگ‌های درخشان توصیف می‌کردند و یا هندوان رنگ بودا را زرد و طلایی می‌دانسـتند» (همان: ۱۹).زمینه‌ی نمادین رنگ، به محیط جغرافیایی، فرهنگی، حالات و خصایص روحی هر انسـان بستگی دارد. لذا هر رنگی در محیط خاص، ممکن است یادآور موضوعی باشد و هر قومی ممکن است به مناسبت اوضاع اقلیمی خود، رنگی را دوست بدارد و از رنگی نفرت داشته باشد. مثلاً اعراب جاهلی، رنگ سبز را ـ که یادآور مراتع و چراگاههای خوب است ـ بیش از هر رنگ دیگری دوست می‌داشتند و در عوض از رنگ قرمز متنفّر بودند. آنان سال قرمز (السنه حمراء) را به معنی خشکسالی، مرگ سرخ (میته الحمراء) را بدترین نوع مرگ و باد سرخ (ریح حمراء) را نیز بدترین بادها می‌دانستند(ر.ک: شفیعی کدکنی،۲۷۰:۱۳۷۸).

«اینکه مسلمانان به رنگ سبز علاقه دارند و رنگ قرمز را رنگ شیطان می‌داننـد، ریشـه در عقاید دینی آن‌ها دارد؛ درحالی که رنگ قرمز در ژاپن خوشبختی و سعادت و صداقت است، خاصه زنان ژاپن لباس قرمز می‌پوشند و در جشن میلاد کهن،به نشانه‌ی آرزوی خوشبختی، بـرنج را قرمـز رنـگ می‌کنند. سیاه و سفید اوّلین رنگ‌هایی هستند که به نماد بدل شده‌اند، زیرا انسان اولیه، بیشترین تأثیر را از سفیدی روز و سیاهی شب اخذ کرده بود. از آنجا که بین انسان و پیرامونش زبانی مشترک وجـود نداشت تا ادراک طرفین را فزونی بخشد، اندک اندک آدمی دریافت که در رنگ‌هـای موجـود طبیعـت همانند علامت رمز، هر یک رازی نهفته اسـت، لـذا در پـی کشـف آن برآمـد»(نیکـو بخـت و قاسـم زاده،۲۱۵:۱۳۸۴).زمینه‌ی روحی نمادپردازی نیز بدلیل حرکت خیزشی و جوششـی آن ـ کـه ریشـه در احساسات و عواطف و تأملات درونی دارد- در اشخاص مختلف، متفاوت است. مثلاً یکی رنـگ زرد را نماد نفّرت و دیگری نماد مهرورزی و شخصی نشانه مرگ و بیماری و برخی آن را نماد خیانت یا ده‌ها چیز دیگر می‌دانند، لذا نمادها برای همه افراد یکسان جلوه نمی‌کند(همان).

در هر صورت با بررسی رنگ در آثار هنری از جمله در شعر، علاوه بـر شـناخت علاقـه‌منـدی و حالات فردی و روحی هنرمند می‌توان به برخی از آداب و رسـوم و اوضـاع و احـوال اجتمـاعی زمـان هنرمند نیز پی برد.هم‌چنین بررسی رنگ در شعر شاعران می‌تواند برخی زیبایی آفرینی‌های بلاغـی و ادبی شعر شاعران را نیز که با دست مایه‌هایی از رنگ آفریده شده‌اند، بهتر نشان دهد.«هم چنین ایـن نکته را نباید فراموش کرد که رنگ در شعر شاعران تنها برای زیبا کردن تصویر ذهنی او نیست؛ بلکـه می‌توان با بررسی این عنصر به شخصیّت،حالات و روحیات او نیز پی برد. «رنگ» در ادبیات از دیرباز مورد توجه شاعران قرار داشته است.گاهی شاعر به صورت آگاهانه و گاه بدون توجه برای بیان مقصود خود از آن استفاده کرده است.رنگ در امور طبیعی بسیار پر کاربرد بوده است و هم چنین، از اواخر قرن پـنجم در شـعر فارسـی بسـیاری از امـور معنـوی و انتزاعـی را بـه رنـگ کشـیده‌انـد» (صـفری و زارعی،۱۳۸۹:۸۴).

## ۱-٦ «رنگ» و زمینه‌های نمادین آن در اشعار معاصر

نگرش دقیق و عمیق شاعران معاصر و آگاهی آنان از آثار روانی و فیزیولوژیک رنگ‌ها جلوه-ای نمادین به مقوله‌ی رنگ بخشیده است. نتایج تأمل و ژرف‌اندیشی در زمینه‌های نمادین رنگ‌هـا در اشعار شاعران معاصر، خود مبیّن همین مدّعاست. از این تأملات برمی‌آید که اولاً گسترده‌ترین حوزه‌ی نمادپردازی‌های رنگ، جامعه و فضای حاکم بر روزگـار شـاعران و تجربـه‌هـای سیاسـی و اجتمـاعی آنهاست که از آن می‌توان بعنوان برترین خصیصه‌ی شعری نسبت به مقوله‌ی رنگ نـام بـرد. آرمـان-گرایی (ایده‌آلیسم) بر جهان‌بینی شاعران معاصر از یک سو و درباری نبودن یا وابسته نبودن آن‌هـا بـه طبقات خاص از سوی دیگر، آنان را سخت نسبت به جامعه‌ی خود مسئول بار آورده اسـت، لـذا بـرای خویشتن رسالتی اجتماعی قائل شده و در برابر هر ظلم و بی‌عدالتی و نابسامانی و ناراستی، سـکوت را شکستند و ندای اعتراض‌آمیز خویش را به زبانی نمادین بیان کردند. بنابراین «اغلب شاعران معاصر با پیروی از نیما و پذیرش مسئولیت‌های چهارگانه ابداعی او (مسئولیت‌های زمانی، مکـانی، اجتمـاعی و ادبی)، لزوم تحول در اجتماع را، حتی به شکل ملموستر از خود نشان دادند. زشتی‌ها را بـی‌رحمانـه در تصاویر و سمبل‌ها ریختند و خواستند روزنی به سوی نور و نقبی به سوی روز بزننـد و نماینـده‌ی روح خفقان‌آور محیط باشند» (براهنی، ۱۳۵۸: ۲۲۹).

## ۱-۷ عوامل نمادگرایی شاعران معاصر با دستمایه‌ی رنگ

۱.گسترده‌ترین بستر نمادین رنگ در شعر معاصر، از مسائل سیاسی و اجتماعی و حوادث حـاکم بر جامعه نشأت می‌گیرد و این تقریباً برخلاف سیر گرایش شاعران کلاسیک است. چـرا کـه در شـعر کلاسیک فارسی، مفهوم «سمبولیسم اجتماعی»، کمتر وجود داشت و شاعران کلاسیک ما «کمتر بـه مسائل اجتماعی» از قبیل فقر، بیدادگری حاکمان و بیان وضع طبقات پـایین اجتمـاع... پرداختـه‌انـد و اصلاً مسائل اجتماعی را یا نمی‌دیدند یا نادیده می‌گذاشتند» (خرمشاهی،۱۳۷۱:۳۱).

۲. از آنجا که شاعران معاصر، اغلب در فضای حاکم بر روح و ذهن خویش ـ که متأثر از ویژگی‌های روحی، حوادث و تجربیات زندگی آنان است ـ شعر می‌سـرایند، زمینـه‌ی نمادهـای شخصـی و فـردی رنگ‌ها در آثار آن‌ها نمود و جلوه‌ی خاصی می‌یابد.

۳. «رنگ در شعر معاصر یکی از عناصر بارز در نمادپردازی برای آشنایی زدایی است» (نیکوبخت، ۱۳:۱۳۸۴). از آنجایی که رنگ‌ها تأثیر عمیقی در احساسات، عواطف و اذهان مخاطبان بر جای می‌گذارند، در تعاملات و ارتباطات تصویری و ادبی و ... جایگاه ادبی والایی را در انتقال تجربه‌های بشری و تجربه‌های احساسی به خود اختصاص داده‌اند. وقتی رنگ وارد قلمرو شعر می‌شود، خیال و احساس مخاطب را برمی‌انگیزد و به عنوان ابزار مهم در خدمت تصویر پردازی شاعر قرار می‌گیرد.

## ۲.رنگ‌های اصلی

### ۲-۱. آبی

«آبی یکی از ژرف‌ترین رنگ‌هاست. آبی، غیر مادی‌ترین رنگ‌هاست. طبیعت، آبی را مگر برای نشان دادن شفافیت عرضه نمی‌کند. آبی در طبیعت همچون خلأیی انباشته است، خلأ هوا، خلأ آب، خلأ بلور یا الماس. آبی سردترین رنگ‌هاست، و در ارزش مطلق خود پس از خلأ کلی سفید مات،خالص‌ترین رنگ‌هاست. وقتی رنگِ آبی برای شیئی به کار می‌رود، شکل آن را سبک می‌کند، آن را باز و از آن گره‌گشایی می‌کند. سطحی که آبی بشود دیگر سطح نیست، یک دیوار آبی، دیگر دیوار نیست. آبی روشن، خیال واهی است، و وقتی تیره شود، که مطابق با گرایش طبیعی آن است، رنگ رؤیامی‌شود.حرکتِ آبی، برای نقاشی چون کاندینسکی، حرکت دور شدن از انسان است، حرکتی که انسان را به طرف مرکز خود می‌کشاند، و در عین حال، او را به طرف بی‌نهایت سوق می‌دهد، و در او میل به خلوص و عطش به مافوق طبیعت را بیدار می‌کند. از این جاست که اهمیت مفهوم آبی را درماوراءالطبیعه و حدود کاربرد پزشکی آن را درک می‌کنیم. یک محیط آبی، آرام و تسکین بخش است برخلاف سبز تقویت کننده نیست. ژرفای آبی، وقار و جلالی ماورای زمینی دارد»(شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۹).

### مفهوم نمادین رنگ «آبی»

«رنگ «آبی» نماد ایثار، صلح و آرامش است و بیشتر مورد علاقه‌ی اشخاص بالغ و متعادل و متواضع است. آبی، رنگ معنویت و ایمان، امید و پیروزی است. چینی‌ها، آبی را نماد فناپذیری، انگلیسی‌ها، رنگ بدخلقی و افسردگی، یونانیان آن را نمادی از ظلمت می‌دانند، در استرالیا، صمیمیت و وفاداری، در برزیل، آسایش و خونسردی، در فرانسه و ایتالیا، تداعی کننده‌ی ترس و در پرتغال، حسادت و در سویس، نماد خشم و طغیان است» (شمیسا،۱۰۳:۱۳۷۶).رنگ‌آبی معمولاً بسیار مثبت ارزیابی می‌شود و در حقیقت، احساس مذهبی، امنیت و خلوص معنوی را تداعی می‌کند. در مصر باستان، آبی، نشانه‌ی حکمت و در چارچوب نسب، نماد دادگری، فروتنی، وفاداری، پاکدامنی، شادی، درستی، آوازه‌ی نیک، عشق و خوشبختی جاودان است. «ایرانیان نیز به رنگ آبی فیروزه‌ای، آبی آسمانی یا آبی لاجوردی که بر گنبد مساجد و اماکن متبرکه نقش بسته است، بسیار دلبسته‌اند» (شاهین،۱۰۶:۱۳۸۳).

#### ۲-۱-۱.رنگ«آبی» در اشعار شهریار

در اشعار شهریار، رنگ آبینه بار (هفت بار در جلد اول و دو بار جلد دوم) تکرار شده و در اغلب موارد در معنی نمادین به کار رفته است. رنگ آبی در اشعار او، نماد صداقت، پاکی، آرامش، صفا و صلح است. به طور کلی در اشعار شهریار با سه معنی نمادین از رنگ «آبی» روبه‌رو هستیم:

## -«آبی» نماد صفا، صداقت و پاکی

این معنی نمادین از رنگ «آبی» در شعر «بهشت گمشده» دیده می‌شود؛ شهریار در این شعر سعی دارد به وصف بهشت و زیبایی‌های آن بپردازد. او در این شعر از بهشت و زیبایی‌های آن (شیرین بودن شراب و شاهد، شمیم عشق بودن به شببو و شمعدانی، سرسبز بودن بهاران، با طراوت بودن سبزه‌ها، روان بودن آب‌ها، لطیف بودن شمشاد) اثری نمی‌بیند. شهریار معتقد است که همه چیز و همه‌ی رنگ‌ها عوض شده‌اند و دیگر رنگ «آبی» صفایی ندارد. شاعر حیدربابا در بازگشت به زادگاهش دیگر آن عینک جوانی را به چشم ندارد بهشت گمشده خود را نمی‌یابد و نمی‌تواند آنچه را که در کودکی دیده است دوباره ببیند و ناچار است بازگردد و دل به خاطره‌ها خوش دارد و شاید به‌علت همین یأس و سرخوردگی است که در قسمت دوم این شعر شدت گله‌ها و عتاب‌ها و خشونت خطاب استاد با کوه خاطره‌انگیز حیدربابا بیشتر است.

**شبی ز شمع شبستان خویش پرسیدم — چه روی داده که لطفی به زندگانی نیست**
**چه روی داده به تهران و بهجت آبادش — که سرزمین دل انگیز آن زمانی نیست**
**دگر نمی‌وزد آن بادهای شوق انگیز — درخت را هوس رقص و گلفشانی نیست**
**بهشت گمشدهٔ خود دگر نمی‌یابم — که کوی عشق و محبت بدان نشانی نیست**
**وفا به قیمت جان هم نمی‌شود پیدا — فغان که هیچ متاعی به این گرانی نیست**
**به سبزه‌ها دگر آن نزهت و طراوت نه — در آبها دگر آن رقت و روانی نیست**
**به چشم من همهٔ رنگها عوض شده‌اند — صفای آبی و افسون آسمانی نیست**
**(شهریار،۱۳۹۱:۱۰۶۸)**

## -نماد گونه‌ای از بی‌کرانگی، گستردگی و پهناوری

در برخی از اشعار شهریار، رنگ آبی و رنگ‌های هم طیف آن (رنگ لاجوردی و نیلی) برای بیان گستردگی و پهناوری آسمان و دریا به کار رفته است. در شعر «پیام دانوب به جامعهٔ بشر» اینچنین آمده:

**بس چشمهٔ رخشان بهار کز شوق/ با عشوه و رعشه‌های اسکی‌بازان/ از سینه کش کوه، فرو می‌لغزد/ این گیسوی کوهسار دلبند و بلند/ خاکستری از گشت اعصار و قرون/ با سینه و انبساط دریایی خود/ چون سفرهٔ سرشار طبیعت پهن است/ دنیایی از این خوان سخا برخوردار/ این آینه گردان جهان در گردش/ از کوکبه بر موکب شاهان ماند/ او بازوی بر گشوده‌یی از دریاست/ تا هرچه جمال، درکشد در آغوش/ دلها همه در آینهٔ آن سیما/ دنیای خیال و آرزو می‌بینند/ در روی زمین کشیده چون کاهکشان/ با قافله‌های زرد و نیلی مفرش/ با شمع و چراغهای قایقرانان/ با ماه و ستاره‌های دایم بگریز/ گویی به زمین هم اختران طناز/ آنگونه که بر اوج سپهر آبی/ پیغام ازلها به ابدها ببرند(همان:۹۷۵).**

## نماد صلح و آرامش

شهریار در شعر «سنفونی دریا» به وصف سیمای دریا و موج‌های آن پرداخته است؛ او در این شعر سایه روشن و موج‌های دریا را به گل‌های اطلس و انعکاس تیرگی شب و روشنایی مهتاب بر دریا را به سیماب رعشه‌دار تشبیه کرده است.

**سایه و روشن دریا، زیبا — چون گل اطلس و موج دریا**
**گرد نیل شب و زر مهتاب — رعشه را جلوه دهد چون سیماب**
**اهرمن رفته و برچیده درام — ماه می‌خندد و دریا رام**
**ماه خندان و خرامان چو عروس — آب غلطان به هوای پابوس**
**ساحلی سبز و هوایی آرام — آب دریا و افق آینه فام**
**چشمکان آبی و مخمور نگاه — مات و وحشی نگرانند به ماه**
**(همان:۹۵۷)**

## ۲-۱-۲.رنگ«آبی» در اشعار عشقی

در اشعار عشقی، رنگ «آبی» سه بار تکرار شده و اغلب در معنی عادی به کار رفته است. شعر «نمایشنامهٔ کفن سیاه» چند قطره اشک دیگر که از دیدن ویرانه‌های مداین از دیده‌ی طبع عشقی بدین اوراق چکیده است. موضوع این منظومه‌ی نو و شیوا سرگذشت یک زن باستانی به نام «خسرودخت» و سرنوشت «زنان ایرانی» در نظر او، هنگام ورود او به «مه‌آباد» است.

**ده بدامان یکی تپه پناه آورده/ گرد تاریک وشی بر تن خود گسترده/ چون سیه پوش یکی مادر دختر مرده/ کلبه‌هایش همه فرتوت و همه خم خورده/ الغرض هیئتی، از هر جهتی افسرده/ کاروان چونکه بده داخل شد/ هر کسی در صدد منزل شد/ طرف ده مختصر آبی و در آن مرغابی/ منعکس گشته در آن، سقف سپهر آبی/ وندر آن حاشیهٔ سرخ شفق، عنابی/ سطح آب، از اثر عکس کواکب یابی/ دانه دانه، همه جا آینهٔ مهتابی/ در دل آب، چراغانی بود/ آب، یک پردهٔ الوانی بود (عشقی، ۲۰۲:۱۳۵۷).**

## ۲-۲. زرد

«زرد رنگی شدید، سخت، تیز تا به حد زنندگی، خارج از اعتدال و چون توده‌یی مذاب کور کننده است. زرد گرم‌ترین، پراکنده‌ترین و سوزان‌ترین رنگ‌هاست. و به سختی می‌توان آن را خاموش کرد. زرد همواره از چارچوبی که حاویِ آن است، تجاوز می‌کند؛ همانگونه که اشعه‌ی خورشید از لاجورد آسمان می‌گذرد و قدرت خداوندی را در عالم دیگر نشان می‌دهد. زرد نور طلا، مظهر قدرت و جفت زرنشان طلا- لاجورد است که در مقابل جفت سرخ- سبز قرار می‌گیرد. ارزشگذاری منفی زرد، در سنت نمایشی پکن نیز گواهی شده، که در آن بازیگران خود را به رنگ زرد می‌آراستند تا دلالت بر سنگدلی، پنهانکاری و دریدگی باشد، درحالی که سرخ دال بر وفاداری و شرافت بود. در اسلام نیز زرد طلایی نشانه‌ی خرد و اندرزهای نیکو است، و زرد مات نشانه‌ی خیانت و اغفال»(شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۴۴۸-۴۵۳).

### رنگ «زرد» در عرفان

صوفیه نور زرد را مرز غلبگی نور روح و آن را دنباله‌ی نور سرخ می‌دانند(ر.ک: رازی، ۳۰۶:۱۳۸۳). مولانا زردی صورت را برای عاشق بهترین رنگ می‌داند:

**الله الله گِرد دریا باز گرد — گرچه باشد اهل دریا بار زرد**
**تا که آید لطف بخشایشگری — سرخ گردد روی زرد از گوهری**
**زردیِ رو، بهترین رنگهاست — زان که اندر انتظار آن لقاست**
**(مثنوی،۵:۳۶۲۹-۳۶۳۱)**

گاه نور زرد، نماد کمال است؛ چنان که مولانا در ابیات زیر آن را بر رنگ سبز ترجیح داده و زردی را نماد پختگی، و سبزی را- با تأثر از طبیعت ـ نشانه‌ی خامی دانسته است:

**زیـــن درخـــت آن بـــرگ زردش را بـــین — سـیب‌هـــای پختـــهٔ او را بچـــین**
**بـــرگ‌هـــای زرد او خـــود کـــی تهـــی‌است — ایـــن نشـــان پختگـــی و کـــاملی اســـت**
**بـــرگ زرد ریـــش و آن مـــوی ســـپید — بهـــر عقـــل پختـــه مـــی‌آرد نویـــد**
**بـــرگ‌هـــای نـــو رســـیده ســـبز فـــام — شـــد نشـــان آن کـــه میـــوه هســـت خـــام**
**بـــرگ بـــی‌برگـــی نشـــان عـــارفی‌اســـت — زردی زر، ســـرخ رویـــی صـــارفی ســـت**
**(همـــــــــــــــان، ۲۰۵۲/٤-۲۰۵٦)**

رنگ «زرد»، رنگ ابدیت و جاودانگی است. این رنگ در کشورهای مختلف مفاهیم خاصی دارد. در چین و تمدن مسیحی غرب و تا حدودی در کشور ایران، رنگ زرد، رنگ تقدس است و بـه همـین دلیل، هنگام کشیدن تصاویر بزرگان دین، معمولاً هاله‌ای از این رنگ دور سر آن‌ها را در برمـی‌گیـرد. با این حال، در فرهنگ عامه و ادب فارسی و بطور کلی در فرهنگ جهانی، رنگ رشک، خیانت، یأس، بلا و ناامیدی است(ر.ک: توکلی، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵).«گویندعلت اصلی مفهوم منفی رنگ زرد در ایران ـ که نشانگر یأس و ناامیدی و بیماری است ـ بیماریی به نام یرقان بود که بـه زردی شـهرت داشـت و موجب مرگ و میر فراوان شد»(علی اکبرزاده،۱۳۷۸:۷۰).

## ۲-۲-۱.رنگ «زرد» در اشعار شهریار

دراشعار شهریار رنگ «زرد» چهل و دو بار (نوزده بارجلد اول و بیست و سه بار جلد دوم) تکرار شده و در اکثر موارد در معانی نمادین ـ گاه معانی مثبت (رنگ ابدیت و جاودانگی، هیجـان، قـدرت و پویایی) و گاه در معنی منفی (پژمردگی، افسردگی، یأس، بیماری، درد و نومیدی)ـ به کار رفتـه اسـت. در اشعار شهریار با سه معنی نمادین از رنگ «زرد» روبه‌رو هستیم:

### - رنگ «زرد» نماد بیماری، درد و نومیدی

شهریار در شعر «ورزش تن و جان» به ضرورت و خواص کار کردن اشاره کرده است. او کـار را صیقله‌ی جوهر مرد می‌داند و آن را مانند ورزش می‌داند که باعث دور شدن بیماری و درد می‌شـود. او در این شعر رنگ «زرد» را نشانگر درد و بیماری می‌داند و معتقد است با کار و ورزش می‌توان درد و بیماری را از بین برد.

**خیـز چـو دهقـان و تنـی ده بـه کـار — دانـــه‌ای افشـــان و درختـــی بکـــار**
**ســـرخ کـــن چهـــرهٔ زرد اســـت، کـــار — صـــیقلهٔ جـــوهر مـــرد اســـت، کـــار**
**کار کـه در وی کشـش و کوشـش اسـت — بـــا عضـــلات تـــو بهـــین ورزش اســـت**
**خاصـــه بـــه صـــحرا و هـــوای ســـحر — کـــز تـــو کنـــد چهـــره بـــه رنـــگ گهـــر**
**(شهریار،۱۳۹۱:۷۵۹)**

### -نماد هیجان، قدرت و پویایی

قطعه‌ی «سلام بر حیدر بابا» از معروف‌ترین آثار شهریار است و هیچ یک از دیگر آثار اعـم از غزلیات، قصاید و قطعات به تنهایی این حد شهرت و قبول عام نیافته است. شاید این موفقیت بیش از هر چیز مرهون جاذبی فولکلوریک و قالب دل انگیز زبان مصطلح عامیانه و توجه و اقبال مشـتاقانه‌ی آشنایان به زبان کنونی آذربایجان باشد و بدیهی است که برخورداری این قطعه از حد اعلای احساس، دلاویزی و از دل برآمدگی بر دلکش‌ترین و لطیف‌ترین تعبیرات، اصطلاحات، تخیلات خـاطره‌انگیـز و

زندگی سرشار از لطف و صفای کودکی شاعر در دامن طبیعت که احساس مشابه در هر خواننده و شنونده‌ای بیدار می‌کند نیز در توفیق آن کاملاً مؤثر بوده است. شهریار در بند چهاردهم و پانزدهم این قطعه به باد خزان و تاراج‌گری آن اشاره دارد که باعث از بین رفتن نشاط، تحرک و پویایی باغ‌ها می‌شود. «شهریار» به گونه‌ای مبهم و با لحنی شکوه‌آلود و یأس‌آمیز از اوضاع اجتماعی زمان خود سخن گفته است، ولی در هیچ یک از آن‌ها جهت‌گیری صریح و مشخصی که مبتنی بر یک اندیشه اجتماعی و سیاسی منسجم باشد، به چشم نمی‌خورد. از این بندها به طور کلی می‌توان چنین استنباط کرد که «شهریار» ستم و سیاهی را برنمی‌تابد ولی مصداق دقیق و علل و عوامل آن را نیز نمی‌شناسد و یا نمی‌شناساند. مشاهده فقر، گرسنگی و مرگی که همواره در کمین روستایی نشسته است او را به متن واقعیت‌های دردآلود اجتماعی می‌کشاند و سبب می‌شود بی‌پرواتر مناسبات استثماری و روابط بهره‌کشانه حاکم بر روستا را مورد انتقاد قرار دهد و با دید و شیوه رئالیستی به ترسیم سیمای محزون روستا و اوضاع پریشان و فلاکت‌بار روستائیان بپردازد.

**باد خزان رود چو به تاراج بوستان**
**ابر فکنده به گردهٔ ده، بار بس گران**
**آنگه نوای«شیخ» بپیچد به گوش جان**
**حزن صداش، مرهم دلهاست در پگاه**

**«داشلی بلاق» کور مبادا به ریگ و سنگ**
**تا هر سوار تشنه کنارش درنگ**
**رخسار باغهاش نبینیم زرد رنگ**
**سر، خم کند به حرمت حق هر گل و گیاه**

**چشمه! خوشا به حال تو کاین سان روانه‌ای**
**چشم خمار دوخته بر هر کرانه‌ای**
**(همان:۹۹۳)**

## - نماد ابدیت و جاودانگی

«شهریار» در متن جامعه زندگی کرده، با درد متولد شده و با درد زیسته و با درد مرده است. اگر درباره فقر و فلاکت سخن می‌گوید خود نیز مزه آن را چشیده است. کسی است که خود در آتش درد اجتماع می‌سوزد. مدینه فاضله‌ای را که فلاسفه یونان در ذهن خود ساخته‌اند «شهریار» تکامل یافته‌تر و مترقی‌ترش را در بیتی معروض می‌دارد (شمع صد ساله، ۱۳۸۶: ۱۲۵).شهریار جنبه‌های منفی جامعه را می‌بیند و در شعرش نشان می‌دهد. بارها از روبه‌رو شدن با جهل و غفلت اجتماعی متأثر گشته و جانش به درد آمده است. سروده‌ی «دو مرغ بهشتی» بیانگر دل‌مشغولی‌های دو شاعر (نیما و شهریار) است؛ این سروده تحت تأثیرمستقیم افسانه‌ی سروده می شود. این شعر ستایش‌نامه‌ی نیماست از زبان شهریار و داستان مرغی تنهاست که به دنبال جفتی می‌گردد (پورنجاتی به نقل از علیزاده،۲۱۵:۱۳۷۴). این اثر شرح ملاقات شاعر با نیماست، یک شاهکار ماندنی و دل‌نشین است. شاعر در این اثر، با حس‌آمیزی پدیده‌های طبیعی و گفتگوهایی با کوه، جنگل و دریا و آمیختن این گفتگوها با عاطفه‌ی انسانی، اثری بدیع آفریده است. این اثر ادبی بسیار برجسته، زبان حال دو شاعر دردمند است که با خاموشی، چشم در چشم هم دوخته، با هم راز دل می‌گویند و قصه‌های خون آگین می‌سرایند. در این سروده‌ی سرشار از عاطفه و احساس، شهریار قصه سفر خود به شمال، برای دیدار با نیما و عدم توفیق

ملاقات و سپس آمدن نیما به تبریز برای دیدار با خود را با بیانی هنرمندانه در قالب واژگان می‌ریـزد و با الهام از مناظر طبیعی، تصاویری بسیار نغز از آن می‌سراید:

**جـــوی شـــیر از افـــق رخنـــه کـــرده — کـــوه و جنگـــل هنـــوز اســـت تاریـــک**
**محـــو و روشـــن بـــه ســـینه کـــش کـــوه — ره بـــه جنگـــل یکـــی راه باریـــک**
**گلـــه بانـــان بـــر او گلـــه راننـــد — بـــا نـــوای نـــی و طبـــل و موزیـــک**
**تیرگـــی بـــود و ابهـــام و خلـــوت — در همـــه پـــیچ و خمهـــای جنگـــل**
**پـــردهٔ پیچـــک و جیـــک گنجشـــک — ســـبزه را نـــم زده فـــرش مخمـــل**
**تافـــت از رخنـــه چـــون آبشـــاری — نـــور خورشـــید بـــا زرد مشـــعل**
**(همان:۸۴۹)**

## ۲-۲-۲.رنگ «زرد» در اشعار عشقی

در اشعار عشقی رنگ «زرد» پانزده بار تکرار شده و شش بار در معنی نمادین به کار رفته است. در اشعار او، این رنگ همواره با معانی منفی (یأس، نومیدی، خزان، افسردگی و پژمردگی) همراه شـده است. در شعر «در صفحهٔ غرب» اینچنین آمده است.

**بهـــارا بـــه پـــائیز مـــا، دیـــده دوز — ز کلـــک تمـــوزین دی، وی بســـوز**
**ملـــک را زمـــا نیـــز ایـــن نکتـــه گـــوی: — کـــه پـــیش آمـــد ملـــک نبـــود نکـــوی!**
**شـــها! صـــفحهٔ غـــرب، اقلـــیم تـــو — بینـــدیش زانگـــه کـــه افتـــد گـــرو**
**بپـــاداش ایـــن جملـــه بـــاد گـــران — کـــه آورده اینســـان ز ری بـــس خـــزان**
**رخ مـــا شـــده زرد: زیـــن بـــاد زرد — ازیـــن بـــاد شـــد،خاک، مـــا را بســـر**
**(عشقی،۱۳۵۷:۳۸۷)**

عشقی «نمایشنامهٔ ایده‌آل پیرمرد دهگانی» را در سه تابلو با دیباچه‌ی انقـلاب ادبیـات ایـران سروده است. شب مهتاب ـ روز مرگ مریم ـ سرگذشت پدر مریم و ایده‌آل او. این سه تـابلو بعقیـده‌ی سراینده، دیباچه‌ی انقلاب ایران است. بنا بر اذعان عشقی، آنچه معاصرین برای انقلاب شعری زبـان فارسی کوشش کرده‌اند تاکنون نتیجه‌ی مطلوبی بدست نیامده است و نیز خیال می‌کند که در تابلو اول و دوم این منظومه، سراینده موفق بایجاد یک طرز نو و مرغوبی در اشعار زبان فارسـی شـده اسـت. و معتقد است طرز فکر کردن و به کار انداختن قریحه در پرورش افکار شاعرانه، بکلی با طرز فکر کردن سایر شعرای متقدم و یا معاصر زبان فارسی تفاوت کلی دارد. تابلوی دوم این نمایشنامه در وصـف روز مرگ مریم سروده شده است. عشقی در این تابلو سعی دارد صحنه‌های منفی (پاییز، باد مهرگـان، زرد شدن برگ‌ها، شعاع کم اثر آفتاب افسرده، خشک و پژمرده شدن گیاهان، دره‌ی زعفرانی رنگ، قـال و قیل زاغ‌های زشت آهنگ، نحیف و خشک شدن سبزه‌های نورسته، شکسته شدن شاخه‌ها توسط باد، و بی‌وفایی دنیا) را برای بیان شدت ناگواری واقعه در کنار یکدیگر قرار دهد.

**دوماه رفته ز پائیز و برگها همه زرد/ فضای شمران، از باد مهرگان پر گرد/ بهار سبز به پائیز زرد شد منجر/ روان بروی زمین، برگها ز باد ایاز/ بجای آن شبی‌ام، بر فراز سنگی باز/ نشسته‌ام من و از وضع روزگار پکر/ شعاع کم اثـر آفتـاب افسرده/ گیاه‌ها همگی خشک و زرد و پژمرده/ تمام مرغان، سر بزیر بالها برده/ بساط حسن طبیعت، همه بهم خورده/ بهار هر چه نشاط‌آور و خوش و زیباست/ بعکس پائیز افسرده است و غم افزاست (همان:۱۷۹)**

## ۲-۳.سبز

«سبز وسط آبی و زرد واقع است، و نتیجه‌ی تداخل امواج رنگیِ آنهاست. اما سبز و سرخ هستند که با هم وارد بازیِ نمادین متناوبی می‌شوند. گل سرخ در وسط برگ‌های سبز گل می‌دهد. با فاصله‌ای مساوی از آبیِ آسمان و از سرخِ دوزخ، که هر دو مطلق و دست نیافتنی‌اند، سبز ارزش میانگین و واسط میان گرم و سرد، بالا و پایین را دارد. اطمینان بخش، تازه کننده و انسانی است. پس از زمستان که با برهنه ساختن و منجمد کردنِ زمین، آدمی را مغلوب تنهایی و ناپایداری‌اش می‌کند، بهار فرامی‌رسد که روپوش سبز و تازه‌ای بر تن زمین می‌پوشاند و امید می‌آورد و دوباره دایه‌ی آدمی می‌شود. سبز نیمه گرم است، و بهار خود را به ذوب یخ‌ها و ریزش باران بارور کننده نشان می‌دهد. سبز رنگ سلطنتِ گیاه است و سبزیِ آن از آب‌های جانبخش به دست می‌آید. سبز، بیداریِ آب‌های اولیه و بیداری زندگی است»(شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۵۱۷).

«سبز رنگ آب است، همانگونه که سرخ رنگ آتش است. سبز رنگ امید، نیرو و عمر طولانی است. سبز رنگ جاودانگی است، از اینجاست که در سراسر جهان شاخه‌های سبز نماد جاودانگی هستند.سبز، دربرگیرنده، آرامبخش، تازه کننده، آهنگین، در بناهای مذهبی که نیاکانمان، در صحرا و بیابان برمی‌افراشتند، تقدیس می‌شد. پرچم اسلام سبز است، و سبز برای مسلمانان نشانه‌ی سلام و سلامت و نماد تمام ثروت‌ها اعم از مادی و معنوی است. ثروت مادی خانواده است: عبای رسول الله سبز بود.برای کیمیاگران، سبز نور زمرد است و در عمیق‌ترین رازها رخنه می‌کند. از همین جا می‌توان دو وجهیگری مفهوم نور سبز را فهمید: اگر نور سبز در همه جا می‌تابد پس هم حامل مرگ است و هم حامل زندگی و از اینجاست که ارزشگذاری نماد واژگون می‌شود، سبز جوانه‌های بهاری، در تضاد با سبز کپک و پوسیدگی است. سبز مرگ همراه با سبز زندگی است. رنگ سبز بیمار در مقابل رنگ سیب قرمز است. در زبان‌هایِ مختلف سبز در عبارات و اصطلاحات مختلف به کار می‌رود و گاه مفهومی منفی پیدا می‌کند، مثلاً سبز خندیدن به معنی عصبانیت است، و یا سبز شدن از ترس، و سبز شدن از سرما از همین قبیل‌اند»(همان: ۵۱۸-۵۲۶).

در روان‌شناسی برای این رنگ (رنگ سبز) اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند. «سبز مایل به آبی نمایانگرِ عزم راسخ، پایداری و مهم‌تر از همه مقاومت در برابر تغییرات می‌باشد»(لوشر/ابی‌زاده، ۱۳۶۹: ۸۳). به عقیده‌ی مصریان، سبز، اصل خلقت است. نزد چینی‌ها بهار و نیکوکاری را تداعی می‌کند، برای مسیحیان نمایانگر امید است و افتخار و نزد ایرانیان نیز نشانه‌ی خیر است و امیدواری. «رنگ سبز ترجیح اول ایرانیان است» (پورعلی خان،۱۳۸۰:۱۳۵).

### ۲-۳-۱.رنگ«سبز» در اشعار شهریار

رنگ سبز در اشعار شهریار، چهل و هفت بار (بیست ویک بار جلد اول و بیست وشش بار جلد دوم) تکرار شده و در اکثر موارد (سی و یک بار) در معنی نمادین به کار رفته است؛ در اشعار او، رنگ سبز اغلب نماد امید، صفا، آرامش، سعادت، جاودانگی، حیات دوباره و معنویت است. به طور کلی،در اشعار شهریار،با سه معنی نمادین از رنگ سبز روبه‌رو هستیم:

## - نماد آرامش

شهریاردر شعر «خدا را به جان بندگی کن»، باغ سبز که نماد آرامش و صفاست را در تقابل با طوفان باد خزان قرار می‌دهد. شاعر معتقد است که به فلک و آرامش آن نباید اعتماد کرد؛ که آن آرامش به نابودی منجر می‌شود.

**فلک با تو چندی امان می دهد — در باغ سبزت نشان می دهد**
**سپس باغ و سرچشمه و باغبان — به طوفان باد خزان می دهد**
**به شیطان میامیز و در رنگ او — که ننگینی جاودان می‌دهد**
**خدا را به جان بندگی کن که او — جهان گر ستاند جنان می‌دهد**
**(شهریار،۱۳۹۱:۱۳۳۱)**

شاعر در شعر «جلال عزیز» به بهشت، صفا و آرامش آن اشاره می‌کند که بشر به دست خود آن بهشت سبز و خرم را به جان خود جهنم کرد.

**جلال، ای دفتر از زندگانی — گشودی صحفه‌ای خوش از جوانی**
**گشودی صحفه‌ای از عمر بازم — همه از سیر گفتی تا پیازم**
**به خود گفتم: به زندان می‌نشینم — به شرط آن که روی کس نبینم**
**به عهد ما دگر اهریمنی‌هاست — به جلد دوستی‌ها، دشمنی‌هاست**
**بشر کرد آن بهشت سبز و خرم — به دست خود به جان خود جهنم**
**(همان:۸۳۱)**

## - نماد جاودانگی

شهریار در شعر «سه پرنده» به سبز وجاودانه بودن مزرع فلک اشاره دارد.

**پای کوهی، قلهٔ قهر و عتاب — یا قرقگاه یکی غضبان عقاب**
**بیشه‌زاری بود سبز و با نمک — از نژاد مزرع سبز فلک**
**سرزمین سحر و مهد جاودان — چهره پرداز جمال جاودان**
**برگهایش چون مژه بر تافته — شاخه‌ها چون طره در هم بافته**
**(همان:٦٨١)**

## - نماد امید، صفا و حیات دوباره

در سرتاسر سروده‌ی «سلام بر حیدر بابا»، غم و شادی، گریه و خنده با هم است و چنگ شهریار در حالی‌که اندوه را با امید می‌آمیزد و میان گریه می‌خندد با نوائی جانسوز از بی‌اعتباری حیات بشر می‌نالد و به خواننده و شنونده تلقین می‌کند که جهان و زشت و زیبایی آن، افسانه‌ای بیش نیست و ما نیز که امروز راوی یا مستمع افسانه‌های دیگرانیم یک روز خود در ردیف افسانه‌ها قرار خواهیم گرفت پس آن چنان زندگی کنیم که چون افسانه شدیم افسانه خیر و نیک باشیم نه افسانه شر و بدی.

**آن باغچه کزان ترهٔ ترش جسته‌ایم**
**بر کرتهای آن، همه روز آب بسته‌ایم**
**در انتظار رستن سبزی نشسته‌ایم — قاشق ز چوب و «فنقلش» آویزد از کنار**
**دل لک زند برای چنان آش خوشگوار**
**(همان:۱۰۱۷)**

## ۲-۳-۲.رنگ«سبز» در اشعار میرزاده عشقی

در اشعار عشقی، رنگ «سبز» یازده بار تکرار شده و در دو مورد در معنی نمادین به کار رفته و نمادی از امید، حیات نو و سال نو است. این معنی نمادین از رنگ سبز در «نوروزی نامه» دیده می‌شود؛ عشقی این چکامه را به مناسبت مرسوم نوروزی و اثرات عشقی که همین موسم در سر تا پای وجود او فرمانروائی دارد با اصالت پارسی زبانی که تنها در رنگ‌آمیزی نقشه سخن‌سرائی آن رنگ‌های تازه بکار برده شده انشاد داشته است؛ او در مدح (موسم نوروزی و اثرات مصفای آن در عالم، خاصه در استانبول و تعریف منظرهٔ زیبای سحرگاهی «مدا» اینچنین آورده است.

**چو فردا روز نوروز است و نوروز جهان آید/ رود این سال فرتوت و یکی سال جوان آید/ از این خوابم چنین یابم که سالی خوش روان آید/ که آن نامهربان یارم، بخوابم مهربان آید/ اگر چه حکیمم این سخن لغوم گمان آید/ بنزد من زمان یکرنگ و یکسان است هر روزی/ ولی امروز هست، آنروز تاریخی و دستانی/ که عالم برکند این رخت چرکین زمستانی/ بجای آن بخود پوشد، حریر سبز بستانی/ بویژه‌ای خوشا نوروز و این شهر کهستانی/ صفای منظر دریا، ز وضع جنگلستانی/ سخن این بد که شب فارغ شد، از رخت سیه دوزی/ سحر باز آفتاب آمد، بروز آورد دنیا را/ مطلا ساخت کهسار وتلالؤ داد دریا را/ زر افشان کرد دامان سبز صحرا را/ تو هم چون آفتاب آخر، برون آ، لحظه‌یی یارا (عشقی، ۲٦۷:۱۳۵۷)**

## ۲-٤.سرخ

«سرخ به خاطر نیرو، قدرت و درخشش خود در سراسر جهان به عنوان نماد اساسی اصلی زندگی ملحوظ می‌شود. سرخ، این رنگ آتش و خون، همان دو وجهی‌گری نمادین آتش و خون را داراست، و بدون شک مفهوم آن برحسب تیره یا روشن بودن رنگ ظاهری آن تفاوت می‌کند. رنگ سرخ روشن، درخشان، مرکزگریز، روزانه، پرقوت، برانگیزاننده، چون خورشیدی با قدرتی عظیم و افزاینده اشعه‌ی خود را بر همه چیز می‌تاباند. سرخ تیره برعکس شبانه است، مؤنث، پنهانی، محدود، و متمایل به مرکز است، نه فقط نشانه‌ی بیان، بلکه نشانه‌ی رمز زندگی است. یکی از این دو جلب می-کند، جرأت می‌دهد، تحریک می‌کند، این همان سرخ پرچم‌ها، اعلان‌ها، آگهی‌ها و کاغذهای بسته-بندی است؛ دیگری هشدار می‌دهد، باز می‌دارد، دعوت به احتیاط و حفظ حدود می‌کند و نگرانی می-آورد: این همان سرخ آتشین چهار راه‌ها، چراغ سرخ ورود ممنوع استودیوهای سینما و رادیو، یا چراغ ورود ممنوع اتاق جراحی و غیره است»(شوالیه و گربران،۵۶۶:۱۳۸۸).

زیر سبزی زمین و سیاهی لجن، سرخ تیره قرار گرفته است، این سرخ به نهایت مقدس و رازآمیز، رمز هستی پنهان در قعر سیاهی‌ها و اقیانوس‌های اولیه است. این سرخ، رنگ روح است، رنگ دل است. سرخ، رنگ علم و رنگ معرفت عرفانی است، و ممنوع است بر غیر سالکان، این رنگ است که حکما زیر عبایشان مخفی می‌کنند.در خاور دور به طور کلی سرخ علامت گرما، شدت، علم و هوس است. در سراسر خاور دور، سرخ رنگ آتش، جنوب و گاه رنگ خشکسالی است. همچنین رنگ خون، رنگ زندگی، رنگ زیبایی و ثروت است. سرخ رنگ وحدت است. در ژاپن رنگ سرخ را فقط بانوان می‌پوشند. سرخ نماد صمیمیت و خوشبختی است. برطبق برخی مکاتب شینتویی، سرخ نشانه‌ی هماهنگی وگستردگی است. سربازان ژاپنی در آغاز سربازی کمربند سرخ می‌بندند به نشانه‌ی وفاداری به وطن(ر.ک: همان: ۵۶۷-۵۷۳).

## رنگ«سرخ»در عرفان و تصوف

این رنگ با قرار گرفتن در کانون توجه عرفا، معانی نمادین ویژه‌ای دارد. به دلیل شباهت این رنگ با خون که مایه‌ی حیات انسان است، رمز شادی و زندگی است و به این دلیل آن را گاه رمز شهادت دانسته‌اند. همچنان که جامی در یوسف و زلیخا به آن اشاره دارد:

**که سرخی در خور آمد خرمی را — نشاید جز کبودی ماتمی را**
**(جامی،۱۳۷۷:۲۰۹)**

**بهترین رنگ‌ها سرخی بود — وان ز خورشید است و از وی می‌رسد**
**(مولوی،۲:۱۰۹۹)**

از دیدگاه عرفا سرخی محصول ترکیب نور سفید و سیاه است و در چشم‌انداز رمزناکانه صوفیانه، آن گاه که، «ظلمت نفس کمتر شود و نور روح زیادتر گردد، نوری سرخ مشاهده شود» (رازی، ۱۳۸۳: ۳۰۶).رنگ «قرمز»، با بلندترین طول موج، نماینده‌ی آتش، نماد زندگی، قدرت، ایثار و عشق است. رنگ قرمز، فرمان دهنده است. به همین دلیل، در چراغ‌های راهنمایی برای نشان دادن حالت توقف، از این رنگ استفاده می‌شود. رنگ قرمز را نمادی از قدرت مردانه دانسته‌اند؛ که حالات مردانگی (آنیموس) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مصر، این رنگ محافظ آتش، در ژاپن، نشانه‌ی خوشبختی، و در دیدگاه سوسیالیستها و کمونیستها، نشانه‌ی آزادی بود(ر.ک: اکبرزاده، ۱۳۷۸: ۷۸-۸۰).بعلاوه، رنگ قرمز را نماد حیات و زندگی و عامل مؤثری در سازندگی و تشدید رویش گیاهان و بیان کننده هیجان و شورش دانسته‌اند(ر.ک: حلیمی، ۱۳۶۷: ۲۴۱).در کل، قرمز علاوه بر نماد شور و نشاط و خون، نشانه‌ی شرم و حیا و عشق است و در اکثر دنیا،تقریباً به همین مفهوم رایج است(ر.ک: ستاری،۱۳۷۶:۱۳۱).

## ۲-٤-۱.رنگ «سرخ» در شعر شهریار

در اشعار شهریار رنگ «سرخ» بیست و هشت بار (هفت بار جلد اول و بیست و یک بار جلد دوم) تکرار شده و هیجده بار در معنی نمادین به کار رفته است.او بیشتر از بن مایه‌های دینی و مذهبیِ رنگ سرخ در توصیف نمادهای شعر خویشتن بهره می‌جوید. در اشعار شهریار با دو معنی نمادین از رنگ «سرخ» روبه‌رو هستیم:

### -رنگ «سرخ» نماد شهادت و ایثار

شهریار در اشعار خود از مفهوم نمادین سرخ که در آموزه‌های دینی و فرهنگی امروز، نماد شهادت و ایثار است، بهره جسته و برای توصیف شهید از گل سرخ و رنگ سرخ استفاده کرده است. در فرهنگ نمادها آمده که گل سرخ رمز کمال است، لذا شهادت نیز که رویکردی متعالی و کمال جویانه است، با آن بی‌تناسب نیست. در فرهنگ امروزی، شهادت اعتراض سرخی است بر حاکمیت سیاه.این معنی از رنگ «سرخ» در اغلب اشعار شهریار دیده می‌شود. در شعر «عید خون» به دمیدن گل لاله از خاک جونان وطن اشاره دارد.

**نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند / تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند**
**رایگان در پای نامردان برافشانی چه دانی / کاین همایون گوهر از کام نهنگان چون گرفتند**
**لاله از خون جوانان می‌دمد بر دشت و هامون / یا درفش سرخ بر سر انقلابیون گرفتند**
**خرم آن مردان که روزی خائنان در خون کشیدند / زان سپس آن روز را هر ساله عید خون گرفتند**
**(شهریار،۱۳۹۱:۲۰۷)**

شهریار در شعر «هفتهٔ دولت» به رحمت اسلام، رهبر کبیر انقلاب که کلید نجات مستضعفین در دست اوست و از بین برنده‌ی گرگ استعمار است، اشاره دارد. او ملت ایران را سپاه اسلام می‌داند و حضور ملت ایران به صحنه را برای از بین بردن استعمار مؤثر می‌داند. شهریار جهاد را شرط اول اهل ایمان می‌داند. سپس از رشادت‌ها و ایثارگری‌های شهیدانی چون مطهری، بهشتی و طالقانی یاد می‌کند.

**چه رهبر و چه جمال نبوتی با وی / که خواب حضرت یوسف ز نو شود تعبیر**
**شبان وادی ایمن که گرگ استعمار / بکوفت تا چرد آسود گله نخجیر**
**در این محاصره اقتصاد و فتنه جنگ / گرت تورم و کمبود بود خرده مگیر**
**شهیدها همه بودند کم نظیر ولی / (مطهری) و (بهشتی) نداشتند نظیر**
**پس از شهید (رجایی) به رأس دولت کیست / به با کفایتی (موسوی) نخست وزیر**
**به خون سرخ شهیدان جبهه‌های جهاد / برات عزت اسلام می شود تحریر**
**(همان:۱۱۷۵)**

## - نماد شور،نشاط و بیان کننده‌ی هیجان و شورش

در شعر شهریار، رنگ سرخ علاوه بر معنای نمادین ایثار و شهادت، در معنی نمادین شور و نشاط و بیان کننده هیجان و شورش می‌باشد. او در بند (۳۰) «سلام بر حیدر بابا» به رسیدن نوروز و رسم و اعتقادات مرتبط با آن اشاره دارد.

**نوروز تا رسد، ز گِلِ خاک سرخرنگ**
**زینت دهند خانه عروسان شوخ و شنگ**
**آرایه ها به طاقچه چینند رنگ رنگ / با بستن حنا به سر انگشت خود به شوق**
**آرند مادران و بزرگان خود به ذوق**
**(همان:۹۹۷)**

## ۲-٤-۲.رنگ «سرخ» در شعر میرزاده عشقی

در اشعار میرزاده عشقی، رنگ «سرخ» نوزده بار تکرار شده و نه بار در معنی نمادین به کار رفته است. و در سایر موارد در معنی عادی (اشاره به طلوع خورشید، ص۲۶۸)؛ (رنگ گونه یار، ص۳۶۸)؛ سرخی شفق،ص۴۲۳)؛ و (رنگ می، ص۱۷۶) اشاره دارد. به طور کلی در اشعار عشقی با دو معنی نمادین از رنگ «سرخ» روبه‌رو هستیم.

## رنگ «سرخ» نمونه‌ی دل آزادگان

این معنی نمادین از رنگ سرخ در شعر «زبان سرخ» دیده می‌شود. عشقی در این شعر گل سرخ را نمونه‌ای از دل آزادگان و زبان خود را شاگرد انقلاب می‌داند و آن را به بیرق خون تشبیه کرده است.

**مگوکه غنچه چرا چکچاک و دلخون است؟ / که این نمایشی از زخم قلب مجنون است**
**نمونهٔ دل آزادگان بود: گل سرخ / چو این «کلیشهٔ» اوراد سرخ دلخون است**
**زبان عشقی شاگرد انقلاب است این / زبان سرخ زبان نیست بیرق خون است**
**(عشقی،۱۳۵۲:۳۷٤)**

### -نماد شادی و امید

عشقی در شعر «عید نوروز» از مجموعه اشعار کتاب هفتم، به عید نوروز اشاره دارد. او معتقد است هنگام بهار و نوروز همه جهان از سرور و شادی جامه سرخ بر تن می‌پوشند.

**من ببام اندر و گوشم بفغان بومی است/ در عجب سخت که امشب چه شب مغمومی است؟/ این شب عید مبارک، چه شب مشئومی است/ دهر مبهوت، چه آیندهٔ نامعلومی است؟/ با لباسی سیه و وضعیتی افسرده/ اشک ریزان چو یکی دختر مادر مرده/ اشک گه پاک کند دستش و گه سوی خدا/ گفتم ای دخت مهین مملکت جمشیدی/ عید جمشید است امشب ز چه رو نومیدی؟/ سرخ پوشند جهان و تو سیه پوشیدی/ عیدگیرند همه خلق و تو در نومیدی (همان:۳۲۳)**

### ۲-۵.«سفید»

«در تحلیل رنگ «سفید» که اغلب با بی‌رنگی مرادف است، معصومیّت غیر قابل لمس و تزکیه را می‌توان دریافت. رنگ سفید نماد صلح و آزادی است. به همین جهت رنگ پرچم صلح، سفید است. البته سفید در برخی کشورها چون چین، لباس عزا و ماتم است و در قلمرو غزنویان و عباسیان، همین معنا را داشته است(ر.ک: بیهقی،۱۳:۱۳۷۶). بنابراین سفید در مفهوم مثبت خود، نماد روشنایی، قداست و معصومیت و در مفهوم منفی خود، نماد مرگ و وحشت و عناصر فوق طبیعی است»(اسماعیل‌پور،۲۲:۱۳۷۷). البته گاهی سفید در نشانه‌ی مرگ و عزا نیز مفهوم مثبتی ایفا می‌کند؛ چنانکه پوشیدن کفن سفید برای مردگان نماد آرزوی سعادتمندی و عاقبت به خیری در جهان برین است. در دین اسلام نیز پوشیدن لباس سفید بسیار تأکید شده است، چنانکه از پیغمبر اسلام روایت شده است که: لَیسَ مِن لباسُکُم شَیء اَحسَن مِن البیاض فَالبَسوهُ(ر.ک:پاک‌نژاد،۷۳:۱۳۶۱).

### ۲-۵-۱. «سفید» در اشعار شهریار

در مجموع اشعار شهریار، رنگ «سفید» شصت و چهار بار (بیست و یک بار جلد اول و چهل و سه بار جلد دوم) تکرار شده و در بیست و پنج مورد در معنی نمادین دیده می‌شود. در اشعار او رنگ «سفید» نماد صفا، پاکی، امید، حیات دوباره و آزادی است؛ به طور کلی در اشعار شهریار با سه معنی نمادین از این رنگ مواجه هستیم:

### -«سفید» نماد پاکی و صفا

شهریار شعر «مثنوی مولانا در خانقاه شمس تبریزی» را به مناسبت روز مولوی سروده است؛ او مولوی را ماهی شناور در دریای وحدت و شاه اقلیم ولایت می‌داند. او از تبریزیان می‌خواهد آستین معرفت بالا زنند و مراسمی درخور این عارف برگزار کنند؛ خیمه و خانقاهی چون غرفه‌های حور عین آماده کنند، خیمه‌هایی که رشک فردوس برین را برانگیزد.

**بی‌دلان آغوش جانها واکنید / اشک شوق قرنها دریا کنید**
**ماهی دریای وحدت می‌رسد / شاه اقلیم ولایت می‌رسد**
**امشب ای تبریزیان غیرت کنید / آستین معرفت بالا زنید**
**چشم بندیم و خود از سر واکنیم / با روان عرشیان رؤیا کنیم:**
**خیمه‌ها بینم به آیین و شکوه / دایره چون رشته‌ای از تل و کوه**
**خیمهٔ سبز و بلند تهمتن / زآن فردوسی است آن والا سخن**
**خیمهٔ ملا سپید و تابناک / منعکس در وی صفای جان پاک**
**(شهریار،۱۳۹۱:۸۰۹)**

شهریار در شعر «یکشب خاطره» حکایت و خاطره گذراندن یکشب بر کوه پر برف را توصیف می‌کند. او در این شعر از عشق، امید دوران طفولیت و پاک و سپید بودن پشت و روی ورق عمر سخن می‌گوید.

**کوه پر برف جهانی معنی است / اینهمه ذوق بهاران را نیست**
**یکشب خاطره دارم از کوه / که ندیدم دگر آن فر و شکوه**
**طفل بودیم و پر از عشق و امید / پشت و روی ورق عمر سپید**
**برف و کوه است و نشاط مهتاب / زندگانی به زراندوزی خواب**
**راه ما گاه سپید مطلق / گاه مخلوط سیاه و ابلق**
**(همان:۹۲۱-۹۲۲)**

## -نماد امید و حیات دوباره

طبیعت و عناصر آن همواره در طول تاریخ بازتاب وسیعی در آثار ادبی جهان داشته است. در آثار شاعران مکتب رمانتیسم (نیما، میرزاده، بهار، پروین اعتصامی و محمدحسین شهریار) این انعکاس پررنگ می‌شود. شاعر با هنرمندی و ظرافتی خاص از این عنصر در اشعار خویش بهره می‌برد؛ به طوری که آغوش مادرانه طبیعت همواره به روی شاعر غریب و دردمند از جفای روزگار باز است (ر.ک: سعد الجیار،۱۹۹:۲۰۰۸ به نقل از غیبی،۱۳۴:۱۳۹۰). طبیعت نزد شاعران رمانتیست، پناهگاه امنی است که شاعر وقتی از زندگی و جامعه بریده می‌شود و سیل حوادث و سختی‌ها روحش را می‌آزارد، بدان پناه برده و در دامان آن به آرامش می‌رسد. عظمت و زیبایی طبیعت و مظاهر آن، شاعر را شیفته‌ی خود می‌سازد و شاعر از آن‌ها الهام می‌گیرد (ر.ک: داود،۲۹۲:۱۹۶۷).

در شعر شهریار، طبیعت بازتاب دهنده‌ی حالات غم و شادی است؛ به طوری که حزن و اندوه شاعر، حزن طبیعت است و شادیش سرور آن. بنابراین آنجا که وصال میسر است، معشوق همچون بهاری با طراوت و زیبا بر او ظاهر می‌گردد و آنجا که ملال و درد است، ماه رنگ پریده به تصویر کشیده می‌شود. از سوی دیگر طبع بلند شهریار همواره او را به سمت توصیف مظاهر استوار و پایدار طبیعت همچون دریا و کوه سوق می‌دهد؛ همان‌گونه که استاد شهریار در شعر «سهند و شعر آذری» انبوه درد درونش را برمی‌دارد و به کوه پناه می‌برد.

**گویی سهند مرد؟/ باور نمی‌کنم./ کوهی که کان لعل و بدخشان به سینه داشت/ کوهی کریم، کان همه سرچشمه زاد از او/ کوهی که پهن دشت مغان بود دامنش/ کوهی که قله وصل به الهام عرش او/ پس آن‌همه پرنده چرنده چه می‌کنند؟/ آن بره‌ها و آن همه ایلخی‌ها و گله‌ها/ بی سرپرست و هی هی چوپان کجا روند؟/ گویی خموش شد دگر آن نالهٔ جانفزای؟/ نایی که رام بود به آوایش آهوان/ نایی که صخره‌ها همه جان میگرفت از او/ نایی که کوه‌ها همه بودند همصداش/ نایی که دره‌های خموشان شب از او/ هر صبحدم به همهمه بیدار می‌شدند/ آوای او مژدهٔ صبح سپید بود/**

**در گوش ما خزانزدگان گران دشت/ هم با غرور غرش ابر بهار بود/ ای داد روزگار!/ گویی دگر بلند نخواهد شد آن نوا؟ (همان:۱۳٦٦)**

## ۲-۵-۲. «سفید» در اشعار عشقی

رنگ «سپید» در اشعار عشقی، سیزده بار تکرار شده و در سه مورد در معنی نمادین مثبت (امید و پیروزی) به کار رفته است؛ عشقی «نمایشنامۀ ایده‌آل پیرمرد دهگانی» را در سه تابلو با دیباچه‌ی انقلاب ادبیات ایران سروده است. شب مهتاب ـ روز مرگ مریم ـ سرگذشت پدر مریم و ایده‌آل او: این سه تابلو بعقیده‌ی سراینده، دیباچه‌ی انقلاب ایران است. بنا بر اذعان عشقی، آنچه معاصرین برای انقلاب شعری زبان فارسی کوشش کرده‌اند تاکنون نتیجه‌ی مطلوبی بدست نیامده است و نیز خیال می‌کند که در تابلو اول و دوم این منظومه، سراینده موفق بایجاد یک طرز نو و مرغوبی در اشعار زبان فارسی شده است. و معتقد است طرز فکر کردن و به کار انداختن قریحه در پرورش افکار شاعرانه، به کلی با طرز فکر کردن سایر شعرای متقدم و یا معاصر زبان فارسی تفاوت کلی دارد. عشقی در تابلو اول این نمایشنامه، صحنه‌ی گذراندن شبی بهاری را به تصویر کشیده است.

**اوائل گل سرخ است و انتهای بهار/ نشسته‌ام سر سنگی کنار یک دیوار/ جوار درۀ دربند و دامن کهسار/ فضای شمران اندک ز قرب مغرب تار/ هنوز بد اثر روز، بر فراز «اوین»/ اگر چه قاعدتاً، شب سیاهی است پدید/ خلاف هر شبه، امشب دگر شبیست سپید/ شما بهر چه که خوبست، ماه میگوئید/ بیا که امشب، ماهست و دهر، رنگ امید/ بخود گرفته همانا در این شب سیمین/ جهان سپیدتر از فکرهای عرفانیست/ رفیق روح من، آن عشقهای پنهانیست/ فکنده نور مه از لابلای شاخۀ بید/ به جویبار و چمنزار خالهای سفید/ بسان قلب پر از یأس و نقطه‌های امید/ خوش آنکه دور جوانی من شود تجدید/ درون بیشه سیاه و سپید دشت و دمن/ تمام خطۀ تجریش سایه و روشن/ ز سایه روشن عمرم رسید خاطر من/ گذشته‌های سپید و سیه ز سوز و محن/ که روزگار گهی تلخ بود و گه شیرین(عشقی:۱۳۵۷:۱۷٤-۱۷۵).**

## ۲-٦.سیاه

«رنگ سیاه در ذهن و روان، حالت کدورت، ضخامت و سنگینی را متبادر می‌کند. از این رو باری سیاه رنگ، سنگین‌تر از باری به رنگ سفید می‌نماید. با این حال تصویر تیره برای نشان دادن سیاه و سیاهی، موجب نمی‌شود که وجوه مثبت سیاه دیده نشود. سیاه به عنوان تصویر مرگ، خاک، گور، طی‌الارض، شبانه‌ی عرفا، با میثاق زندگی‌های متوالی بستگی دارد، همان طور که شب میثاق سحر است و زمستان میثاق بهار» (شوالیه، وگربران، ۱۳۸۸: ۶۹۴).

## ۲-٦-۱. «سیاه» در شعر شهریار

رنگ «سیاه» در اشعار شهریار از بیشترین بسامد برخوردار است. در مجموع اشعار او این رنگ دویست و یازده بار (نود و دو بار جلد اول و صد و نوزده بار جلد دوم) تکرارو اغلب موارد در معنی نمادین مختلفی (نومیدی، اندوه، غم، وحشت، مرگ، ماتم، اضطراب و رنگ ظلمت) به کار رفته است؛ در اشعار شهریار این رنگ گاهی بعنوان رمزی از ظلمت و تباهی و وحشت تاریک حاکم بر روزگار یا حال و هوای روحی شاعر اشاره دارد. بنابراین با توجه به فضای سیاست زده آن عصر، رنگ ناامیدی و بدگمانی و منفی‌انگاری نسبت به اجتماع و زمانه در سراسر ذهن او سایه افکنده است. به طور کلی در اشعار شهریار با سه معنی نمادین از رنگ «سیاه» روبه‌رو هستیم:

### - «سیاه» نماد نومیدی، غم و ماتم

شهریار قطعه «قربانی دریا» را در رثای جوان ناکام بهرام بزرگ نیا فرزند دوم جناب آقای بزرگ نیا رییس کارگزینی بانک کشاورزی که فرزند اولش هم در تهران تیر خورده بود سرود.

**دهن وامانند دریا را صدف وار / که دری دید و درّ شاهواری**
**چو گنجی در گلویش گیر کرده / بر او پیچیده هر موجی چو ماری**
**فرو بلعید (بهرام) مرا گور / خداوندا چه دام جان شکاری**
**به نام نعش بیرون آمد از آب / یکی نقش بدیع شاهکاری**
**پدر! اما پدر، مردی که باید / به پیوندد مزاری بر مزاری**
**به فرزند دوم دل بسته اما / هنوز از داغ اول داغداری**
**کنون فرزند دوم! سخت و خطرناک / خداوندا تو صاحب اختیاری**
**غراب آمد به شور و شیون از راه / سیاهش بال و پر خود سوگواری**
**به مادر گفت جز داغی جگر سوز / نخواهی داشت از وی یادگاری**
**(شهریار:۱۳۹۰:۱۱۲۱)**

شهریار در شعر «سهند و شعر آذری» به وداع فضلایی عظیم شأن چون قزوینی، وحید، ملک، دهخدا؛ سازندگان و نوازندگانی چون امیر خیزی، یکتای اشتری، سینا، بهمنیار و عصار اشاره دارد.

**گلهای سرخ غرقه به خاک سیاه ماست/ کز دور با اشارهٔ دستی که: الوداع/ دارند می‌روند/ دنبال آن قوافل پیشین که رفته بود/ (قزوینی) و (وحید) و (ملک) بود و (دهخدا)/ وز پشت سر، صف فضلایی عظیم شأن/ سازندگان ما و نوازندگان ما:/ همچون (امیر خیزی) و (یکتای اشتری)/ (سینا) عدیل و (بهمنیار) گرانبها/ (اقبال آشتیانی) و (عصار) ذی الحکم/ هم چند تن که اندکی آلوده دامنند/ من نامشان در این صف پاکان نمی‌برم/ اما همه ذخایر از دست رفته‌اند/ این کاروان رفته غبارش همیشه هست/ پیوسته در خیال منند این مجاهدین/ تشییع و برگزاری ختم و بزرگداشت/ نقشی که با من است و عزایی که با من است (همان:۱۳٦۷)**

استاد شهریار به معنای واقعی کلمه، دلداده بنیانگذار انقلاب حضرت امام خمینی (ره) بود. او امام‌خمینی را ناجی این ملت می‌دانست و بسیار خوشحال بود که بالاخره این ملت روی رستگاری و آزادی را خواهد دید. او در شعر «طلیعهٔ انقلاب» به بازگشت امام خمینی و انقلاب اسلامی، به سزای عمل رسیدن اجنبی، خمیدن سروهای ناز بی‌آنکه جرمی مبتلا شده باشند، اشاره دارد.

**منت خدای را که تو دستی به دست هم / شستی به خون پلیدی و زنگار همّ و غم**
**روز شهادت است و جهادی که مرد دین / با خون خود حریم نگه دارد از حرم**
**ایران نمرده بود و لیکن در اختناق / می‌شد به تهمت عدم رشد متهم**
**دلهای ملتی متورم که انقلاب / نشتر زند به دمل و بنشاند این ورم**
**دم از امام بود که افروخت این اجاق / وان دست غیب بود که افراخت این علم**
**اسلام ما، امام خمینی که بازگشت / بشری اذا السلامه خلت بذی سلم**
**مزدور اجنبی به سزای عمل رسید / تا کی شود جراحت مظلوم ملتحم**
**ابری سیاه بود و حجاب فلک ولی / با کشت ما فلک زدگان پس نداند نم**
**زان سروهای ناز که بی‌جرم خمید / ناکس نیاوریدبه ابروی خویش نم**
**(همان:۱۱٤۱)**

### - نماد خفقان و استبداد حاکم بر جامعه

در برخی از اشعار شهریار رنگ «سیاه» نمادی از تاریکی، ظلمت، خفقان، وحشت و تاریکی حاکم بر روزگار است؛ که به حال و هوای روحی شاعر اشاره دارد. با در نظر گرفتن جامعه‌ی خفقان زده‌ی آن عصر، رنگ سیاه، رنگ نومیدی، عزاداری، اضطراب، ظلمت، غم، وحشت، اندوه و مرگ است

و با توجه به بسامد بالای این رنگ می‌توان گفت که رنگ ناامیدی، اندوه، افسردگی و منفی‌انگاری نسبت به اجتماع و زمانه در سراسر ذهن شاعر (شهریار) سایه افکنده است. بند (۶۹) «سلام بر حیدربابا» اینچنین آمده است:

**حیدربابا، فضا همه جا تیره شده‌ست**
**هر روزمان ز روز گذشته بتر شده‌ست**
**هان! در میانه تفرقه بس پر خطر شده‌ست**
**دردا، که خیر و عاطفت از ما ستانده‌اند**
**ما را عجب با روز سیاهی نشانده‌اند**
**(همان:۱۰۰۸)**

به طور کلی، در اشعار شهریار، رنگ «سیاه» در مفاهیم و معانی منفی به کار رفته است؛ او در سراسر اشعار خود، از بخت سیاه خود، از روزگار نابسامان و ظلمت و سکوت حاکم بر آن شکایت دارد. شهریار، در اشعار خود، علاوه بر رنگ «سیاه» از مترادفات آن نیز استفاده کرده، در اشعار شهریار یکی از مترادفات رنگ «سیاه»، «تیره فام» است؛ در مجموع اشعار او «تیره فام»پانزده بار (نه بار در جلد اول و شش بار جلد دوم) تکرار شده است و اغلب به ظلم و ستم و بیداد زمانه اشاره دارد.

**اگر بلاکش بیداد را به داد رسی — خدا کند که به سر منزل مراد برسی**
**سیاهکاری بیداد عرضه دار ای آه — شبان تیره که در بارگاه داد رسی**
**جهان ز تیرگی شب بشوی چون خورشید — اگر به چشمهٔ نوشین بامداد رسی**
**عجب مدار از این دشمنان دوست نما — در این زمانه به این ناکسان زیاد رسی**
**(همان:٤٠١)**

از دیگر معادل‌های رنگ «سیاه» در اشعار شهریار،رنگ «قیراندود و قیرگون»است. او در شعر «قهرمانان استالینگراد»این رنگ را نمادی از اختناق، خفگی و استبداد حاکم بر جامعه می‌داند.

**اژدها در سرزمین سهمگینی می‌خزد — و آنچه با او رو به رو دندان شکن پرخاشجو**
**اشتهایی هر دم افزونتر به خود بیند ولی — لقمه‌هایی استخواندار است و می‌درد گلو**
**شهر آهن یاد دارد شهسواران آهنین — کو فرود آمد به عهد انقلابش چون عقاب**
**او که فرزند خدای داس و چکش بود داشت — از پدر فرمان تجدید قوای انقلاب**
**جنگ با اهریمنان را کرد از اینجا رهبری — تا فرو مرد آن سیاهی و بر آمد آفتاب**
**شهر در طوفان جنگی قیرگون در اختناق — چون ملخ پوشیده روی آسمان طیاره‌ها**
**(همان:۸۷۱)**

## ۲-٦-۲. «سیاه» در شعر عشقی

در اشعار عشقی رنگ «سیاه» چهل و دو بار تکرار و در پانزده مورد در معنی نمادین دیده می‌شود؛ و نمادی از بدبختی، ماتم و عزاست. منظومه «رستاخیز شهریاران ایران، در ویرانه‌های مداین (تیسفون)»، نخستین نمایشنامه منظوم (اپرا) است که در زبان فارسی سروده شده و به نمایش درآمده است. این گوینده به سال ۱۳۳۴ کوچی (هجری قمری) در حین مسافرت از بغداد به موصل، ویرانه‌های شهر بزرگ مدائن (تیسفون) را زیارت کردم. تماشای ویرانه‌های آن گهواره‌ی تمدن جهان مرا از خود بیخود ساخت. این اپرای رستاخیز نشانه‌ی دانه‌های اشکی است که بر روی کاغذ به عزای مخروبه‌های نیاکان بدبخت ریخته‌ام. میرزاده عشقی در شعر ایوان مدائن با دیدن ایوان متأثّر شده و با تأسّف از آبرو، شرف و عزت ایران قدیم و نکبت، ذلت و بدبختی ایران کنون سخن می‌گوید؛ او در

حالی که این ابیات را می‌خواند، دختری به زینت آراسته با قیافه‌ی مات و محزون از قبر بیرون آمده، بر اطراف نگاه می‌کند و این همان خسرو دخت است. خسرودخت ایران اکنون را خرابه قبرستانی می‌داند و معتقد است که این خرابه قبرستان، ایران نیست و می‌گوید اجداد من از تاجوران کی و ساسان از ماتم ایران کنونی، خاک غم بسر می‌ریزند، سپس سیروس، داریوش، انوشیروان و خسرو هر کدام از قبر بیرون آمده و به حال اسفناک ایران غصه خورده؛ در نهایت، شیرین با لباس سیاه و قیافه‌ای زیبا و اندوهگین در نزدیکی خسرو ظاهر می‌گردد وبا شیون مؤثر و محزون این ابیات را در عزای ایران می‌خواند.

**ای خاک پاک ایران زمین/ ایران ای حجله شیرین/ کو تاج و تخت و کو نگین/ در بارگه شوهر من/ ایران ای ـ خاک عالمی بر سر من/ کو آن سرداران قشونی/ همه با تیغ و دست خونی/ و آن سپاه میلیون میلیونی/ ایران ای مهد و مفخر من/ ایران ایـ خاک عالمی بر سر من/ کو خسروان عالمگیرت/ کو چون بوذرجمهر وزیرت/ قیصر بد کمترین اسیرت/ ای حجله و ای بستر من/ ایران ای ـ خاک عالمی بر سر من/ شد دربار انوشیروان/ مداین مهد ساسانیان/ سیه پوش عزای ایران/ بسان جامه‌ای در بر من/ ایران ایـ خاک عالمی بر سر من/ جهانگیران ایران یکسر/ اندر مصیبت این کشور/ چو من خاک ریزند بر سر/ هر یک گویند کو کشور من/ ایران ای ـ خاک عالمی بر سر من/ با دست اشاره به تماشاچیان می‌نماید: ای ویرانه نشین ایرانی/ یاد از عهد گیتی ستانی/ آن یک زمان اینهم زمانی/ چه شد خسرو همسر من/ ایران ای ـ خاک عالمی بر سر من (عشقی،۱۳۵۷:۲۳۷)**

## ۳.رنگواره‌ها

### ۳-۱. ارغوانی

«ارغوانی» در شعر معاصر، معادل رنگ «سرخ» است و در مفهوم شهادت و شادابی است. در اشعار شهریار، این رنگ هفت بار (چهار بار در جلد اول و سه بار در جلد دوم) تکرار شده و به عنوان طیفی از رنگ سرخ، معانی نمادین سرخ را در بر می‌گیرد. شهریار شعر «عشق خونین» را به یاد هنرمند ناکام، سروان طاهری، سروده است و به روئیدن لاله ارغوانی رنگ از خون شهیدان عشق اشاره دارد:

**بسوز ای آشیان زندگانی / که جستم از تو چون برق یمانی**
**بیا ای چاه تاریک شب گور / که من کشتم چراغ زندگانی**
**برو ای تیشه زن طوفان نامرد / که کردم ریشه کن نخل جوانی**
**دریغ از آن جوان چنگ پرداز / دریغ از آن سرود خسروانی**
**فتاد آن نخل قد از تیشهٔ غم / که اینش بود مزد باغبانی**
**شهید عشق خونین، شهریار / سزد از لاله خاکش ارغوانی**
**(شهریار،۱۳۹۱،۱۲۵۰)**

در برخی از اشعار شهریار، رنگ «ارغوانی» نماد شوق، شادابی،تحرک و پویایی است.این معنی نمادین در شعر «بهشت گمشده» دیده می‌شود.

**شبی ز شمع شبستان خویش پرسیدم / چه روی داده که لطفی به زندگانی نیست**
**شراب و شاهد و شب را نمانده شیرینی / شمیم عشق به شببو و شمعدانی نیست**
**چه روی داده به تهران و بهجت آبادش / که سرزمین دل‌انگیز آن زمانی نیست**
**به سبزه‌ها دگر آن نزهت و طراوت نه / در آبها دگر آن رقت و روانی نیست**
**لعاب لطف فرو شسته‌اند از شمشاد / جلای شوق به گلهای ارغوانی نیست**
**(همان:۱۰۶۸)**

## ۳-۲. بنفش

«بنفش رنگ مناعت و نسبت برابری است از سرخ و آبی، از ژرفنگری و تأمل، از تعادل میان آسمان و زمین، از احساس و ادراک، از اشتیاق و هوش، از عشق و عقل.پیرو مفهوم عزاداری در این نماد، در جامعه‌ی غرب نیز رنگ بنفش، نماد عزا یا نیمه عزا شد.بنفش در ضمن، رنگ آرامش است و حدّتِ سرخ، در بنفش ملایم می‌شود. لباس بنفش مطران‌ها نیز با این مفهوم قابل درک است. برخلافِ عرفا، مطران‌ها باید مراقب پیروان و مقلدانِ خود باشند و شدت اشتیاقِ آن‌ها را تعدیل کنند، و رنگ بنفش لباس آن‌ها، بدین خاطر است. این رنگ در این مورد نیز علامت اعتدال است. خاور دور، با ظرافتی خاص، این گذر از سرخ به بنفش را در بینشی کاملاً مغایر و تماماً نفسانی تفسیر می‌کند، که به معنای عبور از فعال به منفعل است»(شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۹).

انرژی، ظرافت، لطافت، زیبایی، وقار، سلیقه، معنویات، کشش، هیجان، بی‌علاقگی و عدم تمایل، ناخشنودی، چشم‌پوشی و مالیخولیا همگی احساساتی هستند که با دیدن رنگ بنفش در ذهن انسان- های مختلف، تداعی می‌شود.بنفش، رنگی شاهانه و سلطنتی است. رنگ بنفش برای بسیاری از انسان‌ها، حالتی اسرارآمیز دارد. رنگ بنفش، رنگ عرفان، تصوف و اجتماعات دینی است. این رنگ در برخی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به معنی تغییر و تبدیل، عروج روح به جهان دیگر و یا رفتن به یک موقعیت روحی جدید است.رنگ بنفش سمبل تقدس، آخرت و معنویات است و انسان را به سمت و سوی مرزهای روح و ادراکات فراحسی هدایت می‌کند. کشیش‌ها، روحانیان و سایر انسان‌های مذهبی که برای آنان تفکر در عبادات، بزرگداشت و تجلیل مقام پروردگار کاری دائمی است، رنگ بنفش را بر سایر رنگ‌ها ترجیح می‌دهند. از آن جا که عیسی مسیح (ع) به عنوان واسطه، میان آسمان (آبی متعالی و ماورای عالم ادراک) و زمین (قرمز حیاتی، پرتحرک و با انرژی) دانسته می‌شود، تعداد بی‌شماری از نقاشان، ایشان را ملبس درجامه‌ای بلند به رنگ بنفش تصویر می‌کنند(همان).

کادینسکی، بنفش را رنگی بیمار کننده، بسیار غمگین، خاموش و فرونشین کننده می‌دانست و همواره از آن به عنوان دلگیرترین و نامطمئن‌ترین رنگ یاد می‌کرد. او هیچ رنگ دیگری را این چنین حدفاصل میان زندگی و مرگ نمی‌دانست. بنفش، تداعی کننده عمر از دست رفته انسان است. نکته جالب توجه دیگر که کمتر آشکار است، قرابت زبانی و نزدیکی واژه بنفش با واژه violet به معنای زور، جبر و قدرت است. واژه violet به معنای هتک حرمت، بی‌احترامی و تجاوز، قرابت زبانی زیادی با واژه violet به معنی بنفش دارد(مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).

### ۳-۲-۱.«بنفش» در اشعار شهریار

رنگ «بنفش» در اشعار شهریار، بسامد کمی دارد. در مجموع اشعار او، رنگ «بنفش» تنها یک بار و در معنی عادی به کار رفته است. در شعر «جام جمشید» به ابتدای عید و فصل بهار، چراغانی شدن چمن توسط شکوفه‌های بنفش، سرخ و سپید رنگ لاله، جشن گرفتن گل و بلبل و چمیدن سروگل و لاله به باغ اشاره دارد.

**درفش کاوهٔ عید از کران دشت رسید / ز لاله تاج فریدون نهاده بر سر عید**
**به لاله‌های شکوفه، چمن چراغان شد / حبابهای نگارین، بنفش و سرخ و سپید**
**شکافت ظلمت شب صبح عید و پنداری / شکفت در دل تاریک من فروغ امید**
**دمید لاله که با جام می بیاسایی / دمی به یاد جوانی به زیر سایهٔ بید**
**(شهریار،۱۳۹۱:۲۴۷)**

## ۳-۳.طلایی و زرّین

از رنگ‌هایی که در شعر معاصر کاربرد یافته‌اند و در شعر کهن، نامی از آن‌ها به میان نیامده است می‌توان رنگ خاکستری، لیمویی، سربی، نارنجی، مسی، عنابی، بلوطی، کهربایی، لاجوردی و ... را نام برد؛ شهریار، علاوه بر رنگ‌های اصلی، از رنگواره‌ها یا رنگهای فرعی، نیز استفاده کرده است. رنگ‌هایی که زیرمجموعه‌ی رنگ‌های اصلی هستند. در اشعار شهریار، طلایی و نیلی کاربردی افزون-تر دارند و در کار تصویرسازی تا بدان پایه رسیده‌اند که گاه گاه جنبه نمادین یافته‌اند. رنگی چون طلایی که زیرمجموعه‌ی رنگ زرد محسوب می‌شود در مجموعه اشعار او، رنگ طلایی و زرین شانزده بار (دو بار در جلد اول و چهارده بار جلد دوم) به کار رفته و در بسیاری از موارد در معنی نمادین (حیات دوباره، پویایی، قدرت، هیجان و فکر و خیال واهی) است؛ به طور کلی در اشعار شهریار با دو معنی نمادین از رنگ (طلایی و زرّین) روبه‌رو هستیم:

### - «طلایی» نماد پویایی، قدرت و هیجان

شهریار در شعر «سرود آبشار» به توصیف سرود دلکش آبشار در کوهساران و جنگل، آویزان شدن گل از فراز شاخ گلبن، آوای هزاران هزار، هزارآوا چون لحن داود از شاخساران پرداخته است.

**چون خواب نوشین یاد دارم ماهتابی / روشنتر از روز سپید کامکاران**
**ییلاق بود و آبشار و جنگل و کوه / دنیای شب از پرتو مه نور باران**
**رفتم لب جو با نیاز تشنه کامی / همچون گدا بر خوان ناز شهریاران**
**من از نهیب عشق او لرزنده چون بید / او رسته چون سرو از کنار جویباران**
**رخسارهٔ او از جمال کبریایی / پرتوفکن بر شیوهٔ آیینه داران**
**افشانده گیسو چون ملک در حال پرواز / یا پرچمی زرین به دست شهسواران**
**(شهریار،۱۳۹۱:۱۱۱۲)**

### - نماد فکر و خیال واهی و سست

در برخی از اشعار شهریار، رنگ «طلایی» نمادی از فکر و خیالی سست و واهی است که حقیقتی ندارند و جز آرزویی بیش نیستند؛در سراسر شعر «دو مرغ بهشتی» تصویرهایی زیبا با شگردهای شاعران کهن، (پای‌کوبان به عشرت ثریا، گیسوان چون سمن هشته بر دوش، پای شمع شبستان دو شاعر، تنگ هم چون دو مرغ دلاویز، لاله رویان به طرف خیابان، زیب و فر، رنگ و بو می‌فزایند)، به چشم می‌خورد.

**جـــوان- عمّـــه دریـــا صـــفای شـــما بـــاد — مـــن بشـــر دیـــدم و بـــی‌صـــفایی**
**مـــرغ شـــبخوان مـــن کـــو کـــه دارد — مـــژده از فـــر صـــبح طلایـــی؟**
**از طـــلای شـــفق کـــرده قـــایق — شـــب بـــه نیـــل فلـــک راه پویـــد**
**بـــر لـــب چشـــمهٔ نقـــرهٔ فـــام — گیســـوان طلایـــی بشـــوید**
**گـــه معلـــق زنـــد از بـــر عـــرش — بـــا کواکـــب بـــه دریـــای ســـیماب**
**گـــه بـــا بـــر طلایـــی نهـــد زیـــن — گـــاه بـــر کهکشـــان میخـــورد تـــاب**
**ســـرکنان از بهشـــت طلایـــی — بـــس دلاویـــز و دلکـــش فســـانه**
**(همان:۸٥٤)**

## ۳-٤.رنگ «کبود» (ازرق)

این رنگ در عالم عرفان، بیشتر در سمبولیسم رنگ خرقه کاربرد دارد و از نخستین رنگ‌هـایی است که خرقه‌ی صوفیان بدان متصّف بوده است. برخی در مفهومِ نمادین این رنگ برای خرقـه‌هـای صوفیه این گونه استدلال کرده‌اند که: «و لون ازرق اختیار متصوفه است؛ با آن که لون سیاه در قبـول اوساخ از ازرق تمام‌تر و ممکن است که سبب آن بود.واضح این رسم را یا دیگری را از جمله متقـدمان طریقت به اتفاق لون ازرق دست داده باشد و دیگران بر سبیل ارادت و تبرک به او تشبه نموده و خلف از سلف تلقی کرده و رسمی گشته» (باخرزی، ۱۳۴۵: ۶۶). هجویری نیز سمبولیسم چنین رنگـی را دو چیز دانسته است: یکی ماندگاری و دیر چرکتابی این رنگ برای صوفیانی که بیشتر اهل سـفرند؛ چـرا که اغلب، فرصت شست‌وشو نداشته‌اند و با فرض دستیابی به چنین زمانی، فرصـت شسـتن و خشـک کردن آن را نداشته‌اند. و اغلب با پوشیدن خرقه خیس می‌کوشـیدند آن راه در همـان حالـتِ پوشـیده خشک کنند(ر.ک: هجویری، ۱۳۸۴: ۷۲). از دیدگاه متصوفه این رنگ، نماد رهـایی از بـدایت سـلوک است. «رنگ کبود یا ازرق که متوسط میان سفید و سیاه است برای کسانی که از ظلمت طبیعـت، بـه واسطه‌ی توبه و سلوک، قدم بیرون نهاده‌اند ولی به نور دل و توحید هنوز نرسیده‌اند، ایشان رنگ کبود پوشند»(کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۵۱– ۱۵۲).

باخرزی در اوراد و الالباب به این مسئله این گونه اشاره کرده اسـت: «یـا چنـین گـوییم کـه سالکانی که از بدایت و قابلیت، قدم پیشتر نهاده‌اند و لکن به کمال فقر اتمّ واصل نگشته‌اند، ایشان نیز اگر کبود پوشند، شاید؛ چه ازرق، رنگی است که از سادگی سفیدی که قابل است هـر جمیـع الـوان را، بیرون آمده است و به کمال رنگ سیاهی که از وی بلندتر رنگی نیست و جمیع الوان در وی مسـتغرق و مستهلک‌اند، نرسیده»(باخرزی،۱۳۴۵:۴۰). وی این رنگ را بهترین جامـه درویشـان دانسـته اسـت: «جامه‌ی ازرق کسی را مسلم است که مراد خود را ترک کند و از نفس خود، روی بگرداند و اشغال دنیا را از پیش خود بردارد، و فی‌الجمله بهترین الـوان جامـه درویـش ازرق اسـت و ایـن لـون مناسـب‌تـر است(همان:۳۱). و آن را نشانه‌ی «قوت نفس و مبادی صفای او» دانسته اسـت(همان:۴۲). بـی‌شـک ازرق پوشان دیوان حافظ نیز، تعریضی به همین گروه دارد:

**غـــلام همـــت دردی کشـــان یـــک رنگـــم — نـــه آن گـــروه کـــه ازرق لبـــاس و دل ســـیهند**
**(حـــــــــــــــافظ، ۱۳۷۷: ۱٥٦)**
**پیـــر گلرنـــگ مـــن انـــدر حـــق ازرق پوشـــان — رخصـــت خبـــث نـــداد ارنـــه حکایـــت‌هـــا بـــود**
**(همان:۱٥۸)**

## ۳-٤-۱.«کبود» در اشعار شهریار

کبودی، از مترادفات رنگ سیاه، در شعر شهریار، بسامد بالایی دارد. این صفت در اشعار او چهارده بار (یک بار در جلد اول و سیزده بار در جلد دوم)تکرار شده است، که نمی‌توان وجود این کلمه را در اشعار او نادیده انگاشت. وجود این رنگ، در کنار رنگ‌های دیگری چون سیاه، قیرگون، نیلی و تیره فام و کاربرد زیاد این صفت بیانگر اندیشه و دید منفی شاعر نسبت به جامعه و روزگار عصر خود است. این رنگ در اغلب اشعار شهریاردر معنی عادی (رنگ فلک و دریا در هنگام شب) دیده می‌شود. در شعر «هذیان دل» خاطرات گذشته‌ی خود را مرور می‌کند.

**دارم سری از گذشت ایام — طوفانی و مالیخولیایی**
**طومار خیال و خاطراتم — لولنده به کار خودنمایی**
**چون پرتو فیلم‌های درهم — در پردهٔ تار سینمایی**
**من با نوسان گاهواره — پیچیده به لابه‌لای قنداق**
**وز پنجره چشم نیمه بازم — مجذوب تجلیات آفاق**
**ماه از فلک کبود ناگاه — سیماب به سبز دشت پاشید**
**(شهریار،۱۳۹۱:۸۹۲)**

## ۳-۵.لاجوردی

شهریار نیز همانند بسیاری از شعرای کلاسیک و معاصر، گاهی رنگ لاجوردی را در کلام خود، جانشین رنگ آبی قرار می‌دهد. این رنگ در اشعار شهریار شانزده بار (یک بار در جلد اول و پانزده بار در جلد دوم) تکرار شده و بیشترین کاربرد این رنگ برای بیان و توضیح رنگ آسمان است. و به عنوان طیفی از رنگ آبی،نماد پاکی و زلالی است. در شعر «به مناسبت سالگرد بازگشت امام امت»، رهبر انقلاب اسلامی ایران اینچنین آمده:

**دلی دارم چو برگ گل که از آهی به درد آید — و لیکن درد عشقش هم همه با آه سرد آید**
**به خون دل توان نقاش نقش آسمانی بود — به شنگرف شفق رنگین سپهر لاجورد آید**
**فضای آفرینش با تو دریایی‌ست بی‌پایان — تو دریا دل نهنگی باش گو دریا نورد آید**
**(شهریار:۱۳۹۱:۱۱۸۳)**

## ۳-٦.رنگ «نیلی»

در اشعار شهریار، رنگ نیلی به عنوان طیفی از رنگ آبی، بسامد بالاییدارد. در سراسر اشعار او، رنگ نیلی سی و پنجبار (شش بار در جلد اول و بیست و نه بار در جلد دوم) تکرار شده و همواره این رنگ را برای سپهر و دریای بی‌کران به کار برده است. در بند (۱۱۰) «سلام بر حیدر بابا» به نیلگون بودن سپهر اشاره شده است:

**حیدر بابا، درون دل تو دفینه‌هاست**
**از کوهها ودیعه به جانت خزینه‌هاست**
**مانند سینهٔ تو چه بسیار سینه‌هاست — این سینه‌هاست همدم آن کوهها به مهر**
**چون قله‌ها مصاحب این نیلگون سپهر**
**(همان:۱۰۱۹)**

در تأیید این معنای نمادین، شواهد دیگری در دست است که نشان می‌دهد شاعر به گستردگی و بی‌کرانی دریا و سپهر نیلگون اشاره دارد. این معنی در شعر «یکشب خاطره» دیده می‌شود.

**ماه بر قبهٔ این نیلی طاس — می‌درخشد چو نگین الماس**
**در دل ابر، چراغی توری است — چون نقاب افکند ار رخ، حوری است**
**زهره ضرب المثل زیبایی — شهرهٔ شاهدی وشیدایی**
**آسمان مرتع نیلیگونش — اختران گلّه به پیرامونش**
**(همان:۹۲۸)**

## نتیجه

اشعار شاعران مورد بررسی –شهریار و میرزاده عشقی– بالاخص عشقی، با ساخت روایی و زبان نمادین که گاه در کلماتی معین و گاه در کلیت شعر نمود می‌یابد، اندیشه‌های اجتماعی و مفاهیم سیاسی را در قالب نمادها بیان می‌کنند. آفرینش و خلاقیت ذهنی بشر و به تبع آن نماد پردازی هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود، اما بشر با توجه به تغییر و تحولات عالم بیرون و تغییر نیازمندی‌ها و نیاز او به جهان آرمانی، نماد و معانی نمادین را به کار می‌گیرد.و در هر عصر، با توجه به تغییر اوضاع و تغییر نیازمندی‌ها، نمود دگرگون شده‌ای از آن‌ها ارائه می‌دهد.در این نوشتار، ذکر شد که هر رنگ با لایه های معنایی و ساختاری شعر همراه است. همچنین حالات درونی راوی که بازنمود شخصیت درونی و روابط بیرونی و زیستی اوست، نیز در چگونگی حضور رنگ ها مؤثر است.برای مثال در شعر این دو تن از شاعران معاصر،رنگ سیاه، با توجه به اوضاع خفقان زدهٔ ان عصر، بالاخص در شعر عشقی، بسامد بسیار زیادی نسبت به سایر رنگ‌ها دارد. در اشعار این شاعران،کاربرد رنگ ها در شعر عشقی بیشتر است و تنوع معنایی از رنگ‌ها در اشعار وی نسبت به شاعر دیگر بیشتر است.در سراسر اشعار شاعران مذکور، نارضایتی و اعتراض نسبت به اوضاع و احوال حاکم بر جامعه به خوبی دیده می شود و شاعران نارضایتی خود از شرایط را در قالب نمادها بیان کرده اند. برای مثال کاربرد رنگ‌هایی چون سیاه، خاکستری، تیره، نیلی و قیرگون، از این استبداد، خفقان و جبر حاکم بر جامعه روایت دارد. به طور کلی وجود نماد و معنی نمادین را در اشعار این شاعران نمی‌توان نادیده گرفت.بلکه وجود نماد و سمبل به عنوان یکی از صور خیال و آرایه‌های شعری، علاوه بر زیبایی کلام، به درک و فهم بهتر اشعار این شاعران کمک می‌کند.

## منابع

### الف)کتابنامه

۱. اسماعیل پور، ابوالقاسم(۱۳۷۷)،***اسطوره و بیان نمادین***،چاپ اول، انتشارات سروش.
۲. ایتن، یوهانس(۱۳۶۷)،***کتاب رنگ***،ترجمه محمد حسین حلیمی، چاپ دوم، انتشارات سوره.

۳. باخرزی، ابوالمفاخر یحیی(۱۳۴۵)،***اوراد الاحباب و فصوص الآداب***، به کوشش ایـرج افشـار،چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران،
۴. براهنی، رضا(۱۳۷۸)، ***طلا در مس***، چاپ سوم، نشر زمان.
۵. بیهقی، ابوالفضل(۱۳۷۶)، ***تاریخ بیهقی***، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ ششم، تهران: مهتاب.
۶. پاک نژاد، سید رضا(۱۳۶۱)،***اولین دانشگاه و آخرین پیامبر***،چـاپ چهـارم، انتشـارات کتابفروشـی اسلامی.
۷. پور علی خان، هانیه(۱۳۸۰)، **دنیای اسرار آمیز رنگها**،نشر هزاران.
۸. حافظ، شمس الدین محمد(۱۳۸۷)، ***دیوان***، تدوین سلیم نیساری، تهران: مرکز.
۹. خرمشاهی، بهاء الدین(۱۳۷۱)، ***حافظ نامه***،چاپ چهارم، انتشارات علمی – فرهنگی.
۱۰. داود، انس (۱۹۶۷)، ***التجدید فر الشعر المهجر***، الموسسه المصریه العامه للنشر و التألیف.
۱۱. رازی ، نجم الدین (۱۳۵۸)،***مرصاد العباد***، تصحیح محمد امین ریاحی، چـاپ اول، تهـران: علمـی و فرهنگی.
۱۲. ستاری،جلال (۱۳۷۸)،***رمز اندیشی و هنر قدسی***، تهران: مرکز.
۱۳. .....(۱۳۷۶ )،***مدخلی بر رمز شناسی***، تهران، مرکز.
۱۴. سعد الجیار، شریف(۲۰۰۸)، ***التجدید فی الشعر المهجر***، الموسسه المصریه للنشر و التألیف.
۱۵. سنگری، محمد رضا(۱۳۸۰)،***نقد و بررسی ادبیات منظـوم دفـاع مقـدس***،چـاپ اوّل، تهـران، پالیزان.
۱۶. شهریار، محمد حسین(۱۳۹۱)، ***دیوان شهریار***، ۲جلد، چاپ چهل و پنجم، تهران: مؤسسه انتشـارات نگاه.
۱۷. عشقی، میرزاده(۱۳۵۲)، ***کلیات مصور میرزاده عشقی***، چ هشتم، تهران: سپهر.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳۷۸)، ***صور خیال در شعر فارسی***،چاپ هفتم، انتشارات آگاه.
۱۹. شوالیه،ژان وگربران، آلن(۱۳۸۸)،***فرهنـگ نمادهـا***، ترجمـه سـودابه فضـایلی،چاپ دوم، انتشـارات جیحون.
۲۰. شمیسا، سیروس(۱۳۷۸)،***نقد ادبی***،چاپ اول.
۲۱. ظفری، ولی‌الله (۱۳۶۴)،***حبسّیه در ادبفارسی***،چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۲. علی اکبر زاده، مهدی(۱۳۷۸)،***رنگ و تربیت***، چاپ دوم، انتشارات میشا.
۲۳. قزوینی گیلانی، سیداشرف‌الدین(۱۳۷۱)،***کلیات جاودانهٔ نسیم شمال***، به کوشش حسـین نمینـی، انتشارات اساطیر.
۲۴. کار کیا، فرزانه(۱۳۷۵)، **رنگ،بهره وری و نوآوری**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. ماکس، لوشر، ابی زاده ،ویدا (۱۳۶۹)،***روانشناسی رنگ‌ها***، تهران، شرکت نشر و پخش ویس.

**۲۶.** مولانا ، محمد (۱۳۷۷)،**مثنوی معنوی**، از روی طبع نیکلسون ، به کوشش مهدی آذریزدی، تهران، پژوهش

## ب)نشریات و پایان‌نامه

۱. توکلی، حمید(۱۳۷۸)،***رنگ در تصویر سینمایی***،پایان نامه کارشناسی ارشد هنر.
۲. شاهین، شهناز (۱۳۸۳)، ***بررسی نماد رنگ در تئاتر و ادبیات و در آیین ملت ها***، شماره هجدهم، نشریه هنرهای زیبا.
۳. صفری، جهانگیر، زارعی،فخری (۱۳۸۹)،***بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی***، مطالعات زبانی بلاغی.
۴. نیکوبخت، ناصر، قاسم زاده،سیدعلی (۱۳۸۴)،***زمینه های نمادین رنگ در شعر معاصر***، شماره ۱۸، نشریه دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.